

جبهه کارگران و انسانیت علیه جنایات جنگی و نسل کشی دولت اسرائیل

نتیجه اشغالگری و جنگ امپریالیستی بیست ساله دولت آمریکا در افغانستان و لشکرکشی به عراق، قتل و کشتار صدها هزار نفر از مردم ستمدیده و بی دفاع این کشورها و تحمیل حکومت‌هایی ارتجاعی و ضد دمکراتیک به مردم این کشورها بود. در ایران تحت حاکمیت رژیم اسلامی، رژیمی که به یاری قدرت‌های امپریالیستی اهرم‌های قدرت را در دست گرفت، قربانیان اصلی سرکوبگریها، کشتار و توسعه طلبیهای منطقه ای، کارگران و توده های محروم جامعه هستند. لشکرکشی و حملات جنایتکارانه دولت فاشیستی ترکیه به مردم کردستان سوریه غیر از بحران و تورم و گرانی و بیکاری روز افزون پیامد دیگری برای کارگران به ارمغان نیاورده است. بحران کرونا و همه گیری کووید-۱۹ در سراسر جهان قربانیان اصلی خود را از بین کارگران و مردم کم درآمد و محروم جامعه گرفت. نتیجه جنگ نیابتی میان ناتو به رهبری ایالات متحده و دولت روسیه در اوکراین کشته و زخمی شدن و آوارگی صدها هزار تن از مردم اوکراین، و گرانی و تورم و راکد ماندن دستمزد کارگران در سطح قاره اروپا و جهان را در پی داشته است. جنگ داخلی سودان در کنار کشتار مردم بی دفاع، صدها هزار نفر را با خطر مرگ ناشی از گرسنگی روبرو کرده است. اکنون هم که شاهد قتل عام مردم فلسطین توسط دولت فاشیستی اسرائیل و با حمایت ایالات متحده و متحدین اروپایی آن در ناتو هستیم، در نتیجه این جنگ بین نیروهای ارتجاعی حماس و دولت جنایتکار و فاشیستی اسرائیل، بیش از نه هزار نفر از مردم فلسطین که چهل و پنج درصد قربانیانش را کودکان تشکیل میدهند در بمبارانهای هوایی پنجمین ارتش دنیا جان خود را از دست داده اند. در اسرائیل هم شاهد آوارگی نیم میلیون نفر از کارگران و توده های مردم اسرائیلی هستیم. اینها فقط چند نمونه هستند از جنایاتی که دولتهای مختلف سرمایه داری دنیا از باصطلاح دمکرات گرفته تا سرکوبگر در حق کارگران و توده های



جنگ در غزه:
اهداف و انگیزه ها!

فلسطین تنها نیست!



بیانیه پلنوم کمیته مرکزی کومه له

نسل کشی و جنایت جنگی دولت

اسرائیل علیه مردم فلسطین



انقلاب اکتبر،

رمز پیروزی،

دستاوردها

و ناکامی!

به مناسبت سالگرد انقلاب کارگری اکتبر

ارزیابی مختصر حزب کمونیست ایران از روند شکست

انقلاب کارگری اکتبر در روسیه

**قتل آرمیتا گراوند، تکرار
قتل ژینا به دست دژخیمان رژیم**

قتل فجیع

داریوش مهرجویی و وحیده

محمدی‌فر: بازگشت آدمکشان

قتلهای سیاسی زنجیره ای دهه ۷۰



جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یک بار منتشر می شود!

زیر نظر هئیت تحریریه

سر دبیر: هلمت احمدیان

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

ha@cpiran.org

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴ با سایز ۱۲ است.



جنگ زندگی و معیشت شان مورد حمله سرمایه داران و دولتهای حامی آنها قرار میگیرد و با تورم و گرانی و برنامه های ریاضت اقتصادی دولتها روبرو میشوند. به همین خاطر است که طبقه کارگر جهان هیچ سودی در این جنگها ندارد و باید ماشین جنگ و سرکوب دولتهای سرمایه داری را در هم بشکند. رشد دوباره جنبش کارگری و اعتراضات و اعتصابات کارگران در کشورهای متعدد جهان من جمله در کشورهای پیشرفته سرمایه داری در اعتراض به گرانی، تورم، دستمزدهای راکد و نامتناسب با نرخ تورم، هزینه های هنگفت نظامی در جنگ اوکراین و تحمیل این هزینه به کارگران، و تظاهرات میلیونی مردم در خیابانهای آمریکا، اروپا و خاورمیانه و دیگر نقاط جهان علیه قتل عام مردم غزه توسط دولت های اسرائیل و ایالات متحده، نویدبخش آن است که نیروی جهانی کارگران است که میتواند طرحهای جنگی دولتهای سرمایه داری را مختل کرده و معادله را به نفع کارگران و بشریت آزادخواه و برابری طلب تغییر دهد.

کارگران در هر جای جهان باید خواهان توقف فوری و بی درنگ بمباران غزه و پایان دادن به جنایات جنگی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین و همچنین پایان دادن به جنگ قطب های امپریالیستی در اوکراین شوند. باید این جنبش ضد جنگ را گسترش داد، این جنبش باید به مراکز صنعتی و کارگری راه یابد و آن را با جنبش مبارزاتی توده ای کارگران علیه نابرابری و فقر و گرانی گره زد و نگذاشت دولتهای سرمایه داری زندگی و جان کارگران را قربانی جنگهای امپریالیستی و نیابتی خود کنند. فقط یک جنبش بزرگ جهانی علیه جنگ و در آمیخته با اعتراضات و اعتصابات کارگری علیه سیاستهای ضدکارگری دولتها و در دفاع از حقوق کارگران، میتواند جهان را از جهنم این جنگ های ارتجاعی و سرمایه دارانه نجات دهد. کمونیست ها و فعالین رادیکال جنبش سوسیالیستی در هر کجا که هستند فقط با حضور فعال در جنبش ضد جنگ و جنبش های اعتراضی و اعتصابی کارگران می توانند چشم انداز جهانی آزاد و برابر و عاری از جنگ و خونریزی را به روی بشریت بگسترانند.

مردم انجام میدهند.



در برابر جنایات جنگی و نسل کشی هولناکی که در باریکه غزه در جریان است دولت اسرائیل به تنهایی مسئول آن نیست، بلکه ایالات متحده آمریکا و دیگر قدرت های ناتو از جمله بریتانیا، آلمان، فرانسه، ایتالیا و کانادا در این جنایات شریک هستند. دخالت مستقیم ایالات متحده و حمایت بی دریغ آن از دولت نژادپرست اسرائیل در این جنگ بر کسی پوشیده نیست. از سخنرانی های جنگ افروزانه بایدن در روز اول حمله در باب مقایسه کردن حمله جنایتکارانه حماس با ۱۱ سپتامبر و دعوت به تکرار تجربه کشتار مردم بیگناه افغانستان و عراق در غزه، حضور بایدن در جلسه شورای جنگ اسرائیل، تا آوردن ناوهای هواپیمابر به آبهای مدیترانه، فراهم کردن تسلیحاتی که اسرائیل ۲۵ روز است از آنها برای نسل کشی علیه فلسطینی ها استفاده میکند، و همچنین حمایت های سیاسی، نظامی و لجستیکی آمریکا، حضور و مشاوره با فرماندهان نظامی آن به نیروهای اسرائیلی در این جنگ، همه حاکی از دخالت مستقیم ایالات متحده آمریکا در این جنگ است. دخالت آمریکا چنان آشکار است، که در روزهای اخیر دبیرکل ناتو گفت ما نباید مستقیم در این جنگ دخالت داشته باشیم.

جنایات جنگی و نسل کشی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین، که با توجیه مقابله با خطر جریان ارتجاعی حماس در جریان است ریشه در بیش از هفتاد سال سیاست های اشغالگرانه و آپارتاید نژادی دولت اسرائیل، و بحران های سیاسی و فساد نهادینه شده در دولت نژادپرست نتانیاهو دارد. ایالات متحده با حمایت بدون قید و شرط از دولت اسرائیل علیه مردم رنج دیده فلسطین، به دنبال ترمیم هژمونی تضعیف شده خود در خاورمیانه است. رهبران دولت آمریکا این را پنهان نکرده اند که جهان یک قطبی و موقعیت رهبری آمریکا بر جهان بر باد رفته است. بایدن در سخنرانی اش در یک کمپین انتخاباتی در روز ۱۷ اکتبر گفت: "ما به مدت ۵۰ سال، دوره پس از جنگ را زندگی میکردیم که خیلی خوب کار می کرد، اما الان این به نوعی تمام شده و ما به نظم جهانی جدیدی نیاز داریم." در واقع بایدن میگفت دوره پس از جنگ برای منافع آمریکا دوره ای خوب بود، اما دوره کنونی با تهدیداتی علیه منافع آمریکا و هژمونی جهانی آن از جمله رشد قدرت جهانی چین و افول قدرت جهانی ایالات متحده همراه هست و باید با قدرقدرتی نظامی در مقیاس جهانی رهبری ایالات متحده بر جهان را حفظ کرد.

شکی نیست که این کارگران و مردم ستمدیده جهان هستند که هزینه جانی و مالی جنگهای ویرانگر دولتهای سرمایه داری را میپردازند، چون آنها یا مستقیم در جنگ کشته میشوند، یا به بهانه

تماس با

کمیته تشکیلات داخل کشور

حزب کمونیست ایران

hvefaalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

009647710286193

0046760854015

004799895674

00436601195907

تماس با کمیته تشکیلات

داخل کومه له (تکسر)

takesh.komalah@gmail.com

بیانیه پلنوم کمیته مرکزی کومه له نسل کشی و جنایت جنگی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین



سه هفته است که دولت نژادپرست و اشغالگر اسرائیل با توجیه مقابله با خطر سازمان ارتجاعی حماس مردم بی دفاع فلسطین در نوار غزه را زیر آتش بمبارانهای سنگین و بدون وقفه قرار داده و یکی از بزرگترین جنایات جنگی تاریخ در جلو چشم جهانیان در حال وقوع است. در جریان این بمباران ها تاکنون بیش از ۷۰۰۰ نفر و در میان آنها ۲۸۰۰ کودک جان خود را از دست داده اند و بیش از ۱۸۰۰۰ هزار نفر زخمی شده، ۴۰ درصد از خانه های مردم آسیب دیده و یا ویران گشته و یک میلیون نفر آواره شده اند. این کشتار جمعی فلسطینی ها در حالی جریان دارد که نوار غزه در محاصره کامل قرار گرفته، جریان برق آن قطع شده و ساکنان آن برای تأمین آب آشامیدنی و مواد غذایی و دارو به شدت در مضیقه هستند. به علت نبود سوخت یک سوم بیمارستانها و مراکز درمانی بکلی تعطیل شده و در بیمارستانهای دیگر نیز فقط بخش اورژانس قادر به ارائه خدمات می باشند. کمبود امکانات و تجهیزات جراحی پزشکان را در موقعیتی قرار داده که مجبورند هر لحظه دست به انتخاب بزنند که در میان زخمی ها کدامیک زنده بماند. تحت این شرایط ادعای ارسال کمک های انسان دوستانه و اعزام چند کاروان محدود امدادی برای بیش از دو میلیون نفر که در معرض فاجعه انسانی قرار گرفته اند، یک فریب بزرگ بیش نیست. دولت نژادپرست نتانیاهاو در حالی بر طبل ادامه این جنایات جنگی می کوبد و آزادی گروگانهای اسرائیلی و تسلیم شدن حماس را پیش شرط قطع بمبارانها قرار داده است که خودش بیش از دو میلیون نفر از مردم غزه را به گروگان گرفته و هر شبانه روز صدها نفر از آنان را به قتل می رساند.

دولت های آمریکا، بریتانیا، کانادا، فرانسه، آلمان و ایتالیا و ... با حمایت بدون قید و شرط از دولت اسرائیل و مخالفت با پیشنهاد آتش بس، در این جنایت جنگی و به راه انداختن حمام خون در نوار غزه شریک هستند. این دولت های سرمایه داری و رسانه های وابسته به آنها با حذف و نادیده گرفتن زمینه های تاریخی منازعه دولت نژادپرست اسرائیل با ملت فلسطین، عملیات حماس در هفتم اکتبر را بانی اصلی این جنگ و بحران معرفی کرده و به بهانه

مقابله با خطر حماس دست دولت اسرائیل را برای این نسل کشی آشکار باز گذاشته اند. این در حالی است که دولت اشغالگر اسرائیل طی این سالها تمام قوانین "جنگ متمدنانه جهان آزاد سرمایه داری" و کلیه قطعنامه های سازمان ملل در مورد تشکیل دولت فلسطین و بازگشت آوارگان فلسطینی را زیر پا گذاشته است. در این تردیدی نیست که این موج جدید جنایات جنگی دولت اسرائیل علیه مردم غزه بعد از عملیات گروه ارتجاعی حماس علیه ارتش اسرائیل و کشتار فجیع شهروندان اسرائیلی در هفتم اکتبر آغاز شد، اما جنگ و اشغالگری دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین پیشینه ای طولانی و خونین دارد. ارتش تا دندان مسلح اسرائیل در همین سال جاری میلادی بیش از ۲۰۰ نفر از مردم فلسطین را در کرانه باختری کشته و صدها نفر را زخمی کرده است. دولت اسرائیل ۱۶ سال است که بیش از دو میلیون نفر از ساکنان نوار غزه را به محاصره در آورده، با اعمال سیاست مشت آهنین زندگی فاجعه باری را به آنها تحمیل کرده و طی این مدت چندین بار به بهانه موشک پراکنی حماس و سازمان جهاد اسلامی مردم این باریکه را بمباران کرده و هر بار شمار زیادی را به خاک و خون کشیده است. دولت نژاد پرست اسرائیل بیش از ۷۰ سال است که با حمایت مالی و تسلیحاتی دولت آمریکا و دیگر متحدینش در اروپا، با جنگ افروزی و میلیتاریسم و شهرک سازی در سرزمین های فلسطینی بدون وقفه سیاست اشغالگرانه خود را پیش برده است. دولت اسرائیل همه این جنایات و اشغالگری ها را با هدف دروغین تأمین امنیت برای مردم اسرائیل توجیه می کند، این در حالی است که امنیت مردم اسرائیل بدون "صلح پایدار" و "صلح پایدار" بدون پایان دادن به اشغالگری و به رسمیت شناختن حق بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین هایشان و بدون به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین و حق تشکیل دولت مستقل تأمین نمی گردد.

سازمان اسلامی حماس که دولت اسرائیل با توجیه مقابله با خطر تروریسم آن سازمان جنایات جنگی برنامه ریزی شده علیه مردم فلسطین را پیش می برد، در عالم واقع محصول سیاست آپارتاید نژادی و اشغالگری های سران رژیم جمهوری اسلامی این روزها تلاش می کنند به بهانه جنایت

فلسطین از دست نداده اند.



وضعیت فاجعه بار گروگانهای فلسطینی در زندان های اسرائیل

در حالیکه سرنوشت گروگانهای اسرائیلی و رایزنی ها جهت آزادی آنان در مرکز توجه دولت آمریکا و دیگر دولت های جنایتکار غرب و رسانه های وابسته به آنها قرار گرفته و حتی جنایت جنگی و نسل کشی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین در نوار غزه با هدف دروغین آزادی این گروگانها توجیه می گردد، یک فاجعه انسانی دیگر در میان سکوت و سرشلوغی رسانه ها گم شده است. فاجعه ای که گروگانهای فلسطینی در زندانهای دولت اسرائیل با آن روبرو هستند. در داخل این شکنجه گاهها، حتی دوربینی هم وجود ندارد که ببیند این تنها اهالی نوار غزه نیستند که در بزرگترین زندان سرباز جهان هر لحظه مورد هجوم قرار گرفته و خانه و کاشانه شان بر سرشان آوار میگردد و کشتار می شوند، بلکه بعد از حمله تروریستی حماس و اعلام جنگ نتانیاهو گروگانهای فلسطینی در زندان های سر بسته اسرائیل هم در موقعیت فاجعه باری قرار گرفته اند. سه روز بعد از حمله حماس، نیروهای امنیتی اسرائیل با بمب های صوتی به زندانها چه در داخل اسرائیل و چه در مناطق اشغالی کرانه باختری حمله کرده، زندانیان را از هم جدا نموده، تمام وسایل آنان را ضبط کرده و کلیه ارتباطات زندانیان را با خارج قطع کردند. در حمله به زندان "گیلبا" در شمال اسرائیل این وزیر امنیت ملی دولت اسرائیل بود که رهبری حمله به زندان را عهده دار شده بود. هر چند که از ماهها قبل شرایط وخامتباری بر زندانها حاکم بود ولی از یازدهم اکتبر برق داخل سلولها نیز قطع گردیده و در زندانهای که به اصطلاح زندانیان خطرناک را حبس کرده بودند حتی آب را نیز قطع کردند.

طبق فرمان مسئول زندانها، هیچ زندانی از چهاردهم اکتبر اجازه خروج از سلولش را نداشته و ملاقات با بستگان ممنوع شده است. طبق آمار اداره امور زندانها در اوایل ماه اکتبر پنج هزار و دویست فلسطینی به عنوان زندانیان امنیتی در زندانهای مختلف بسر میبردند. هزار و دویست نفر از این زندانیان بدون هیچ حکمی در زندان بسر برده و بیست و سه تن از آنان بیش از سی سال در زندان هستند. طبق گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل تعداد صد و هفتاد تن از آنان زیر سن قانونی بوده و به جرم سنگ پرانی به سربازان اسرائیلی و یا آبادی نشینها زندانی شده اند. از زمان تشکیل راست ترین دولت رژیم اشغالگر مقررات بسیار شدیدتری از جمله عدم ملاقات با وکیل و بستگان برای ماههای طولانی به اجرا گذاشته شده است. در روزهای پایانی ماه مارس با توجه به اعتصاب غذای دو هزار زندانی، دولت مجبور به برخی از عقب نشینی ها گردید، ولی دوماه بعدتر مقررات جدیدی از جمله محرومیت از داشتن هر نوع کتاب به اجرا گذاشته شد. اکنون مدتهاست که زندانیان از هر گونه مداوای پزشکی محروم شده اند. در این میان زنان زندانی وضعیتی به مراتب بدتری دارند. گزارشهای سازمان های حقوق بشر سخن از گسترش آزارهای جنسی در مورد زنان میروند. واقعیت این است که مبارزه گروگان های فلسطینی علیه تمام مقررات ضد انسانی در زندانها هیچ زمانی متوقف نگردیده است. برای رژیم آپارتاید

آنان نوک نیروی مقاومت ملت فلسطین هستند. تنها

اشغالگر اسرائیل هستند. این جنبش همبستگی جهانی تغییر توازن قوا به نفع مبارزه حق طلبانه و آزادیبخش کارگران و ملت ستمدیده فلسطین و دور زدن برتری قدرت نظامی دولت اسرائیل را در چشم انداز قرار داده است. این جنبش همبستگی را باید تقویت کرد. کارگران و مردم مبارز ایران باید به این جنبش جهانی و آزادیخواهانه بپیوندند. حمایت رژیم جمهوری اسلامی از حماس و کارنوال های حقیرانه ای که در دفاع از این جریان به راه می اندازد، نباید کارگران و توده های معترض در ایران را از همبستگی با کارگران و مردم ستمدیده فلسطین و جریان های ترقی خواه و ضد جنگ و اشغالگری در اسرائیل دچار تردید و سردرگمی کند. کارگران و فرودستان هر جا که هستند، در فلسطین، اسرائیل و ایران و قربانی نظام سرمایه داری هستند. کارگران و مردم آزادیخواه ایران با سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی می توانند یکی از مهمترین پایگاه های اسلامی سیاسی و تروریسم در خاورمیانه و جهان را نابود کرده و زمینه را برای رشد و تقویت جنبش های رادیکال و رهایی بخش در فلسطین و کل منطقه فراهم آورند. کارگران و مردم ستمدیده فلسطین برای عبور از این اوضاع فاجعه بار راهی جز سازماندهی مبارزات توده ای و اتحاد و همبستگی با کارگران و نیروهای آزادیخواه و جریان های انقلابی در اسرائیل و تحکیم همبستگی با نیروهای ترقی خواه در سطح جهان جهت مبارزه بر علیه رژیم نژادپرست اسرائیل و طرد جریانات مرتجع اسلامی پیش رو ندارند.

سرنگون باد

رژیم جمهوری اسلامی

زنده باد حاکمیت شورایی مردم در کردستان

پلنوم پنجم کمیته مرکزی کومه له سازمان کردستان حزب کمونیست ایران

۵ آبان ۱۴۰۲ ۲۷ اکتبر ۲۰۲۳

جنگی دولت اسرائیل و حمایت دولت های آمریکا و اروپا از این جنایات و با دروغ پردازی در مورد دفاع از مردم فلسطین علاوه بر تعقیب اهداف منطقه ای، افکار عمومی را از ابعاد فقر و فلاکت اقتصادی و مصائب اجتماعی و جنایاتی که روزانه علیه مردم ایران انجام می دهند را به انحراف بکشاند. اما بر کارگران و مردم ایران پوشیده نیست که سیاستهای جمهوری اسلامی نه در خدمت منافع مردم فلسطین، بلکه در خدمت منافع دولت اسرائیل و سازمان حماس قرار دارد. طی این سالها حمایت های مالی و تسلیحاتی رژیم اسلامی از حماس این فرصت را برای دست راستی ترین احزاب در داخل اسرائیل فراهم آورده تا با بزرگ نمایی خطر حماس و رژیم جمهوری اسلامی اهرم های قدرت سیاسی و نظامی را در دست بگیرند. آنها با دستاویز قرار دادن مواضع حماس، رژیم جمهوری اسلامی، حزب الله در لبنان و دیگر گروههای تروریست اسلامی کارگران و مردم طرفدار صلح در اسرائیل و فلسطین را سرکوب کرده اند. حاصل سیاستهای ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی در حمایت از جریان های تروریسم اسلامی در منطقه تبدیل شدن کشورهای حوزه خلیج به زرادخانه سلاح های آمریکایی و غارت درآمدهای نفتی این کشورها توسط دولت آمریکا و سایر دولتهای غربی بوده است.

امروز در حالی که دولتهای آمریکا، آلمان، بریتانیا، فرانسه و... به نشانه همبستگی با دولت اسرائیل پرچم این دولت را بر کاخ ها و بناهای حکومتی برافراشته اند و با حمایت بی قید و شرط از سیاستهای نژادپرستانه نتانیاهو دست او را در جنایت جنگی علیه مردم غزه باز گذاشته اند، اما در جبهه مقابل یک جنبش عظیم توده ای در همبستگی و در دفاع از آزادی فلسطین با خواست پایان فوری جنگ، قطع فوری بمباران ها و ارسال فوری کمک های انسانی به نوارغزه به میدان آمده است. توده های معترض بی صبرانه خواهان پایان دادن به جنایات جنگی دولت

راهی که در طی این سالیان دراز برای زندانیان باقی مانده اعتصاب غذای جمعی میباشد، برای اینکه صدایشان شنیده شود.

بعد از قرارداد اسلو در سال ۱۹۹۸ زمانی که معلوم شد رژیم اشغالگر بر خلاف متن قرارداد زندانیان را آزاد نخواهد کرد، زندانیان فلسطینی بارها دست به اعتصاب غذای طولانی مدت زده اند. در سال ۲۰۰۰، هزار نفر از مجموع هزار و ششصد زندانی یک ماه تمام در اعتراض به رفتارهای وحشیانه زندانبانان، عدم اجازه ملاقات با بستگان و محروم شدن از معالجه پزشکی اعتصاب غذا کردند. در سال ۲۰۱۲ هزار و هشتصد تن از زندانیان به مدت دوماه برای خروج از انفرادی اعتصاب غذا کردند. در سال ۲۰۱۶ تعدادی از زندانیان پس از نود روز اعتصاب غذا از زندان آزاد شدند. اینان در جریان تظاهراتی که با خواست پس دادن جنازه مقتولین توسط ارتش اسرائیل و زندانیانی که در زندانها فوت نموده بودند، دستگیر شده بودند. هنوز هم دولت اسرائیل از دادن جنازه بسیاری از اینان به خانواده هایشان خودداری میکند. یکسال بعدتر مجدداً هزار و پانصد زندانی با مطالبه بهبودی شرایط زندانها، اعتصاب غذا کردند. در اول اکتبر امسال هزار و سیصد زندانی برای آزادی زندانیانی که در بازداشتگاههای موقت بدون هر حکمی بسر میبردند، اعتصاب کردند. نتانیاهو در شانزدهم اکتبر در روز افتتاحیه فصل زمستانی پارلمان گفت "جنگ کنونی جنگی بین فرزندان روشنائی و فرزندان تاریکی، جنگی میان انسانیت و قانون جنگل است." این گفته اوج نفرت افکنی یک نیروی اشغالگر و راسیست نسبت به مردم فلسطین است و بنابراین چندان سخت نیست که فهمید چه بر سر زندانیان میآید. همزمان در حالیکه افکار عمومی متوجه تصاویر بمباران غزه و سرنوشت گروگانهای اسرائیلی است، دولت اسرائیل تهاجمات خود را نزدیک به دو ماه است که در ساحل غربی در شهرهای هبرون، رام الله، نابلوس و بت لحم پیش میبرد، شدت بخشیده و تا کنون صدها نفر را کشته و زخمی کرده است.

تمام داده ها نشان میدهند که همزمان با جنایات جنگی دولت اسرائیل در نوار غزه، تهاجم علیه فلسطینی ها در زندان ها و در تمام جبهه ها شدت گرفته است. یک نسل کشی آشکار در جریان است. شاید رژیم اشغالگر بتواند با تهاجم به غزه حمام خون راه انداخته و هزاران نفر را به خاک و خون بکشد، اما تردیدی نباید داشت که نمیتوان اراده کارگران و زحمتکشان و انسانهای آزاده برای رهایی را زیر آوار این جنایات جنگی و ویرانگری ها مدفون کرد. ■

جنگ در غزه: اهداف و انگیزه ها! فلسطین تنها نیست!

هلمت احمدیان

شدن جنگ در خاورمیانه از سوی سرمایه، ضرورت سیاستهای اقتصادی و سیاسی و روند همیشگی سیاست سرمایه با چهره‌ی دیگر است.

این جنگ ارتجاعی که تا کنون به کشتار هزاران انسان بی دفاع و آوارگی صدها هزار تن از توده‌های مردم و ویرانگری‌های دهشتناک همراه بوده است، در عین حال به "برکتی" برای لایوشانی و فرعی کردن بحران‌های رباینندگان نان و سفره و جان مردم محروم در این کشورها تبدیل شده است. قدرت‌های امپریالیستی اگر زمانی برای تجدید تقسیم کره خاکی، خود وارد عمل می‌شدند، سالاهاست با بهره‌بری از این جنگ‌ها و بجان هم انداختن دو نیروی متخاصم، جنگ هایشان را نیابتی پیش می‌برند و این بار اسرائیل و حماس دلیل اصلی شعله‌ور شدن جنگ اخیر است، در عین حال به بخشی از این جنگ‌ها تبدیل شده‌اند. از این روی اهداف این جنگ را جدا از ویژگی‌های خاص خود، باید در مقیاسی جهانی و منطقه‌ای نیز دید. امری که برای آنها هم فرصت است و هم با چالش‌هایی روبرو است.

اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط حکومت نژاد پرست اسرائیل و جنایاتی که این رژیم بر مردم فلسطین در بیش از هفتاد سال گذشته انجام داده در عین حالیکه به شکل‌گیری گروه‌بندی‌های سیاسی مانند الفتح، جبهه‌ی آزادیبخش و ... مجال داده بود. اینک، در نبود آلترناتیو مردمی در فلسطین، فساد شبه دولت محمود عباس و شرکا در کرانه غربی زمینه‌ساز دیگر این یورش توسط حماس بود. پشتوانه قطر به سان پایگاه اخوانی و حماس اخوانی و ایران و دولت اردوغان به سان پایگاه مهم استراتژیک اخوان به ویژه پس از رانده شدن اخوان مصر از قدرت، اهداف روسیه برای انحراف افکار عمومی از جنگ و جنایت در اکراین و گشودن جبهه‌ای برای درگیرسازی رقیب آمریکایی و ناتو در خاورمیانه، حضور چین همانند اژدهای خانمانسوز بر اقتصاد خاورمیانه، جلوگیری از افزایش صادرات بیشتر نفت عربستان و جلوگیری از پروژه‌ی صلح و «پیمان ابراهیم» و... از جمله زمینه‌های مادی و اهداف دیگر این بحران‌زایی بوده و هستند.

جنگی که از روز شنبه هفتم اکتبر ۲۰۲۳ با حمله حماس به اسرائیل شروع شد، زخم دهها ساله بحران فلسطین و اسرائیل را زنده کرد. شعله‌ور شدن دوباره این جنگ اگر چه ریشه در تاریخ طولانی سیاستهای اشغالگرانه و نژادپرستانه دولت اسرائیل، و بحران‌هایی که قبل از این جنگ دولت نتانیاهو در اسرائیل و حماس در اداره غزه با آن روبرو بودند دارد، اما در این دوره باید در سطح اهداف و منافع قدرت‌های امپریالیستی و کشورهای منطقه‌ای هم مورد توجه قرار گیرد و هم فرصت‌ها و هم موانع آنها را دید.

توحش و کشتار روزانه طرفین از یکدیگر اگر در روزهای اول جنگ دو طرفه بود، در روزهای اخیر بیشتر به حمله و تعرضات اسرائیل به نوار غزه رویکرد داشته و چهره یک ژنوساید و نسل‌کشی تمام عیار بخود گرفته است. در مقابل این سناریوی ضد بشری نیروهای سیاسی بنا بر موقعیت و منافع سیاسی و طبقاتی، به موضع‌گیری علیه این جنگ و محکومیت هر دو طرف درگیر و یا جانبداری از یکی از طرفین درگیر کشانده است. نیروهای راست و ناسیونالیست پروغرب، آگاهانه و مزورانه به بهانه جنایتگری حماس و معرفی آن به عنوان "نماینده مردم فلسطین"، به حامیان حکومت ارتجاعی و فاشیست اسرائیل تبدیل شده‌اند و ریاکاری و رسوایی دمکراسی‌های غربی در دفاع بی‌قید و شرط از جنایات جنگی دولت اسرائیل را به نمایش گذاشته‌اند و از طرف دیگر نیروهایی با عمده کردن نقش و کارکرد حماس و نیروهای جهادی و مشخصاً جمهوری اسلامی در ایران، عملاً چشم بر ستمگری و جنایات اسرائیل، تاریخ مبارزات حق طلبانه مردم فلسطین و ماهیت ارتجاعی این جنگ می‌بندند.

انگیزه و اهداف کشورهای سرمایه‌های متروپل و نیز حکومت‌های اسرائیل، ایران، عربستان، آمریکا، ترکیه و... نیز همانند جنگ‌های پیشین سرمایه، در شعله‌ور شدن جنگ اخیر در غزه، ضد مردمی است. این جنگ هم بسان دیگر جنگ‌ها با آماج فرمانروایی اقتصادی و سیاسی و تقسیم مناطق، سلطه‌گری، اشغال و دست به دست شدن سرزمین‌های اشغال شده بوسیله سرمایه و ارتش‌هایش، برنامه‌ریزی شده و پیش می‌رود. شعله‌ور



اشاراتی به گذشته و حال حماس

حماس یا جماعت اخوان المسلمین فلسطینی در سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۰ اردوگاه‌های آموزشی "الشیوخ" را در اردن و زیر پوشش جنبش فتح و با حفظ استقلال کامل اداره امور داخلی خویش را برای این مهیا سازی ایجاد کردند. این زمانی بود که در سپتامبر سال ۱۹۷۰ ارتش اردن به فرمان ملک حسین (شاه اردن) به اردوگاه‌های فلسطینی یورش برد. این تهاجم، با کشتار هزاران نفر از آوارگان و رزمندگان دمکرات فلسطینی، فاجعه «سپتامبر سیاه» را به بار آورد. حماس در آن زمان از جمله پشتیبانان سرسخت پادشاه اردن بود و با ارتش اردن در کشتار و آوارگی هزاران فلسطینی همراهی می‌کرد. سازمانهای اطلاعاتی و فرماندهان نظامی اسرائیل از رشد اخوان المسلمین و حماس پشتیبانی می‌کردند. ایالات متحده آمریکا و اسرائیل با کمک به اردن، اخوان المسلمین را به جنگی داخلی در سال‌های ۷۰ در سوریه فرامی‌خواندند. حکومت اردن به پشتوانه امپریالیسم آمریکا و دیگر دست‌نشانندگان، برای اخوان المسلمین به هدف گسترش رویکرد ارتجاعی، در اردن و لبنان اردوگاه‌هایی آموزش نظامی برپا کرد. این راهکاری بود تا حکومت سوریه و نیز جنبش فلسطین را که به اردوگاه بلوک شرق پشت داشتند ناپایدار سازند.

در عین حال جمهوری اسلامی ایران هم برای حضور خویش و پاسدارانش به پایگاه‌های لبنان و سوریه نیاز داشت. پرورش گروه‌های تروریستی و ایجاد تشکلهایی با الگوی حزب‌الله و گسیل به دیگر کشورها، به یاری دره بقاء و جنوب لبنان و همراهی سوریه شدنی بود. سرمایه‌داران آمریکایی و نیز اروپایی جان یک یا چند شهروند خویش در برابر سود، همانند حکومت اسلامی ایران و نیابتی‌ها، برای بازدارندگی جنبش کارگری و سوسیالیستی کمترین هزینه‌ای می‌دانستند که پرداخت می‌کردند.

از این روی، حماس و جهاد اسلامی نماینده غزه و مردم فلسطین نیستند. همانگونه که حزب‌الله و حکومت اسلامی در ایران نماینده مردم لبنان و ایران نیستند. حماس به نمایندگی و با رای مردم غزه به کیوتس‌ها و شهرها در اسرائیل حمله نکرد. این حمله از سر استیصال بود. ماموریت آنها همانند داعش و سپاه، بریدن سر و کشتار و قتل عام و ترور و گروگان‌گیری زنان کودکان و کارگران مهاجر و سالمندان بود. گروه‌های نیابتی و نیز ارتجاعی

مانند حماس این اعمال و این ماموریت‌ها را به نمایندگی از مردم وظیفه نگرفته بودند. حماس که رابطه نزدیکی به جمهوری اسلامی و قطر دارد و از حمایت‌های مالی و تسلیحاتی آنها برخوردار است، اما وابسته به هیچ کدام از این رژیم‌ها نیست. حمله حماس به اسرائیل نه از سر دستورگیری از جمهوری اسلامی، بلکه ریشه در بن بست در ادره جامعه، بن بست اخوان المسلمین در مصر در تونس و ... بن بست خود حماس به عنوان شاخه‌ای از اسلام سیاسی است.

انگیزها و اهداف! چالش‌ها!

با چنین پیش‌زمینه‌ها و ضرورت‌های گردش مناسبات و منافع سرمایه‌داری جهانی و بقاء حاکمیت‌های سرمایه، بار دیگر جنگی خانمانسوز و ضد بشری درخاورمیانه رقم خورده است. حماس و جهاد اسلامی در اردوگاه‌های حزب‌الله لبنان و در پایگاه‌های آموزشی سپاه قدس در ایران، سوریه، عراق... آموزش می‌بینند تا با «تروریسم مقدس»، بحران بیافرینند. خودکشی حماس در شرایطی که دولت جنایت‌کار حاکم بر اسرائیل دچار بحران مشروعیت بود، تظاهرات صدها هزار نفره در خیابان‌های اسرائیل جاری و خشم عمومی سرریز شده بود، ارتش ذخیره صدها هزار نفره از همراهی با دولت ناتانیاهو سرپیچی کرده بودند و... حکومت اسلامی ایران در لبه فروپاشی درحالیکه هرآینه خشم و خروش جاری به انفجار می‌رفت، در سالروز جنبش انقلابی در ایران، بحران سازی در منطقه را با حمایت از حماس و جهاد اسلامی به پیش برد. این حمله خودکشی حماس و جهاد اسلامی بود، تا قربانی این منافع و پلان‌های سیاسی اقتصادی سرمایه جهانی شوند.

جمهوری اسلامی اگر چه توان وارد شدن مستقیم در این جنگ ارتجاعی را ندارد، اما در پی مجالی بود که از فوران خیزش داخلی مجالی برای بازدارندگی بیابد، از ریزش نیروهای خود در داخل و متحدینش در منطقه جلوگیری کند، روسیه در پی این بود که جبهه‌ی جدیدی گشوده شود تا تنفسی بیابد، حکومت سوریه مجالی دیگر بیابد، نوعثمانیسم فاشیستی در ترکیه این فرصت را هدیه‌ای آسمانی شمرد تا زیرساخت‌ها و شریان‌های اقتصادی، اجتماعی، زیست، بیمارستان‌ها، مدارس، دسترنج زحمتشکان، سیلوهای گندم و... را در شمال و شرق سوریه به خاکسپار نشانند.

اما علیرغم همه "برکات" این جنگ، که برای قدرت‌های امپریالیستی و حکومت‌های

ارتجاعی منطقه برشمرده شد، در عین حال گسترش این جنگ مخاطرات و نگرانی‌هایی هم برای آنها به‌همراه دارد. جمهوری اسلامی به شدت از بزرگ شدن این جنگ هراس دارد، دولت‌های منطقه هم از منطقه‌ای شدن جنگ نگران هستند. آمریکا از این زاویه که این جنگ تمرکز ناتو بر جنگ اوکراین را کم می‌کند بزرگ شدن این جنگ را در راستای منافع خود نمی‌داند و...

صدای سوم

اگر قدرت‌های امپریالیستی و مجیزگویان و مدیای مزدورشان در این جنگ در صف مدافعین دولت اشغالگر اسرائیل قرار گرفته‌اند، امروز جنایات جنگی علیه مردم فلسطین و حمام خونی که در غزه به راه افتاده، افکار عمومی بشریت آزادیخواه و برابری طلب در سراسر جهان را علیه دولت اشغالگر و نژادپرست اسرائیل برانگیخته است و شاهد گسترش اعتراضات و تظاهرات‌های گسترده و شکوهمند ضد جنگ در غالب کشورهای جهان هستیم و این روند جدیدی است که برخلاف جو سازی‌ای که مدیای بورژوازی در روزهای اول بعد از حمله جنایتکارانه حماس بوجود آورده بود، می‌رود که صدای سوم را به چالشی جدی برای طرفین این جنگ ارتجاعی تبدیل کند. این روند نشانگر این واقعیت است که فلسطین تنها نیست.

در برابر این اشغالگری، توحش و جنگ نیابتی سرمایه جهانی در غزه، مبارزه عادلانه مردم فلسطین جدا از حماس و دولت فاسد خودگردان، حقی مشروع است. همانطور که از سال ۱۹۴۸ به بعد برای احقاق آن مبارزه کرده‌اند. آن‌ها حق دارند از زندگی و تعیین سرنوشت خویش دفاع انقلابی کنند. در این نبرد کارگران و مردم ستمدیده فلسطین راهی جز اتحاد و همبستگی با کارگران و نیروهای آزادیخواه و جریان‌های انقلابی در اسرائیل و جلب حمایت و همبستگی نیروهای ترقی خواه در منطقه و نیز در سطح جهان برای بهبود توازن قوا در مبارزه بر علیه رژیم نژادپرست اسرائیل و طرد جریان‌های مرتجع مذهبی پیش روی ندارند.

با حمایت و تقویت نیروی همبستگی انترناسیونالیستی و جهانی با مردم ستمدیده فلسطین توازن قوا را می‌توان به نفع مبارزه حق طلبانه و آزادیبخش این ملت ستمدیده تغییر داد. نباید گذاشت که آرزوها و امیدهای یک ملت برای رهائی از چنگ یک رژیم نژادپرست و اشغالگر زیر آوار این جنگ‌های ارتجاعی و ویرانگر و تروریستی مدفون گردد. ■

به مناسبت سالگرد انقلاب کارگری اکتبر

ارزیابی مختصر حزب کمونیست ایران از روند شکست انقلاب کارگری اکتبر در روسیه

به عنوان عقب نشینی موقت و آگاهانه برای تدارک تعرض بعدی یاد می شد، تا حد اصول ارتقا داد و از آن فضیلت های ابدی برای اداره ی امور کشور ساخت. بجای پیگیری آرمان های رهائی بخش سوسیالیستی، لغو مالکیت خصوصی، لغو کار مزدی، ایجاد رفاه مادی در زندگی مردم، بنیانگذاری یک جامعه متشکل از انسان های آزاد و برابر و فارغ از بی حقوقی، تحقیر و ستم، عملا احیای وجهه ملت روس را در جامعه ملت ها هدف خود قرار داد. نیاز به جبران عقب ماندگی های صنعتی، افزایش تولید ملی و ملزومات بنای ساختمان سوسیالیسم در یک کشور همگی به سیاست های عملی برای احیای قدرت و عظمت امپراتوری روسیه تبدیل شدند. و بدین ترتیب راه تبدیل روسیه به یک ابر قدرت نظامی و صنعتی هموار شد.

تحت چنین شرایطی اهداف انقلاب کارگری در ویتن ها باقی ماند و سوسیالیسم و کمونیسم و مارکسیسم به ابزارهای بزرگ کردن و توجیه گر این روند ضد انقلابی و ضد کارگری تبدیل شدند. اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست این کشور از اواخر دهه ۲۰ دیگر تماما در راه سرمایه داری قدم نهادند و به مرور زمان یک سرمایه داری متمرکز دولتی تحت نام سوسیالیسم شکل گرفت و چون بختکی بر زندگی و مقدرات کارگران و مردم زحمتکش و تحت ستم در شوروی افتاد. نیروی کار و قدرت خلاقه میلیون ها انسان، تحت یک سیستم متمرکز دولتی برای پیگیری این رسالت تاریخی بورژوازی روسیه بحرکت در آمد و در سالهای دهه ۳۰ در حالیکه جهان سرمایه داری در غرب در چنبره بحران اقتصادی سختی گرفتار آمده بود، اتحاد شوروی از بالاترین نرخ رشد اقتصادی برخوردار گردید و غول نیرومند صنعتی جدیدی در آستانه جنگ جهانی دوم با گوشت و پوست و خون و عرق کارگران و زحمتکشان اتحاد جماهیر شوروی پا به عرصه رقابت های بین المللی سرمایه داری گذاشت. اما تضمین پیشرفت این روند ظالمانه و سرمایه دارانه به روش های حکومتی و ساختار سیاسی متفاوتی از آنچه که کارگران از انقلاب خود انتظار داشتند نیاز داشت. دیکتاتوری حزب جای دیکتاتوری طبقه را گرفت و در درون حزب نیز آن جناحی که توانسته بود رقبای حزبی خود را سرکوب و از میدان بدر نماید به عنوان نماینده طبقه کارگر، خود را



امپریالیسم در مقیاس جهانی در گرفت. جدال بر سر راه های صنعتی کردن جامعه روسیه و چگونگی بالا بردن تولید کشاورزی در حین خشی کردن مقاومت دهقانان مرفه، جدال بر سر نفس امکان پذیری ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، از اهم مناقشات این دوره بود. در این جدال ها متأسفانه هیچکدام از جناح ها و فراکسیون های درون حزب بلشویک نتوانستند تکامل انقلاب کارگری و پایه گذاری اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر نمایندگی کنند و در میدان عمل واقعی قدرت سیاسی کسب شده را به بهای فاصله گرفتن از آرمان های اولیه حفظ کردند. در غیاب الگوی اقتصاد سوسیالیستی این بار، این بورژوازی زخم خورده روسیه بود که امکان تحقق آرزوهای دیرینه خود را در بدست گرفتن سکان حزب و دولت و نهادهای انقلابی آن می دید. وقتی دولت نوپای کارگری در شوروی از ارائه الگوی رشد اقتصادی سوسیالیستی و نحوه سازماندهی زندگی در این کشور عاجز ماند، این بورژوازی روسیه بود که در نهادهای جدید آن ظرفیتی را یافته بود که با بکار گرفتن آنها می توانست بن بست خود را بشکند و آرزوی دیرینه اش را یعنی بنیانگذاری روسیه ای صنعتی و مقتدر را در برابر قدرت های سرمایه داری امپریالیستی آن دوره تحقق بخشد. آوازه سوسیالیسم و اعتبار اجتماعی آن، نفوذ حزب بلشویک که حاصل رهبری پیروزمندان یک انقلاب کارگری بود همگی با مهارت و استادی در خدمت ناسیونالیسم عظمت طلب روس بکار گرفته شد.

جناح حاکم در حزب کمونیست، در سال های اواسط دهه ۲۰ آن سیاست هایی را که دوره ای برای حفظ قدرت در دست طبقه کارگر از آن

هفتم ماه نوامبر برابر با ۱۶م آبان سالروز انقلاب کارگری در کشور روسیه است. انقلاب کارگری در اکتبر سال ۱۹۱۷، طبقه سرمایه دار روسیه را از قدرت به زیر کشید و پایه های حکومت کارگری را در این کشور بنیان نهاد. پیشروی جنبش طبقه کارگر و انقلاب کارگری بتدریج همه امپراتوری روسیه را در بر گرفت. گشوده شدن افق سوسیالیسم و عدالت اقتصادی، و چشمنداز تامین برابری های اجتماعی و لغو امتیازات و نابرابری های ملی، اتحاد داوطلبانه ای از ملت های ساکن این امپراطوری شکل داد و بدین ترتیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیست متولد شد. دولت های سرمایه داری و امپریالیستی جهان در آزمون با وجود آنکه هنوز زیر بار لطمات ناشی از جنگ جهانی اول کمر راست نکرده بودند، ارتش های خود را برای از بین بردن حکومت کارگری به کار گرفتند. اما همبستگی بین المللی طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و اعتراضات توده ای در این کشورها، همزمان با مقاومت جانانه ی مدافعان پیاخته انقلاب کارگری در شوروی، جبهه ارتجاع امپریالیستی را در هم شکست و بدین ترتیب حکومت کارگری در شوروی از مصاف رودررو در عرصه نظامی و سیاسی با سرمایه داری جهانی سربلند و پیروز بیرون آمد.

اما حکومت نوپای شوروی وارث ویرانی های یک جنگ ویرانگر امپریالیستی، صنایع ویران شده، کشاورزی آسیب زده، قحطی و گرسنگی سراسری و فقر و فلاکت غیر قابل توصیفی بود که از حکومت تزار بجا مانده بود. سه سال نخست پس از پیروزی انقلاب کارگری، کارگران و زحمتکشان با تحمل سختی های کم نظیری، با فداکاری و امید به رهایی حکومت کارگری را از بحران مرگ و زندگی نجات دادند. در جبهه داخلی طوفان ها فرو نشست، اما در جبهه مبارزه بین المللی امید به قریب الوقوع بودن انقلابات کارگری در کشورهای صنعتی بویژه در آلمان سست شد. مبارزه برای بنا نهادن ساختمان سوسیالیسم و برای بنای یک اقتصاد سوسیالیستی در جامعه شوروی در دستور کار حزب بلشویک و دولت کارگری قرار گرفت. بحث ها و جدل های فراوانی بر سر الگوهای اقتصاد سوسیالیستی، نحوه دست و پنجه نرم کردن با مقاومت های پنهان ضد انقلاب بورژوازی در داخل و فشارهای

در اعمال دیکتاتوری بر کل جامعه محق می دانست و بدین ترتیب برای خاموش نگاه داشتن کارگران و مردم معترض در شوروی و در نتیجه تامین امنیت سرمایه داری دولتی در پیگیری اهداف و آرزوهای خویش سیستم دیکتاتوری و سرکوب بیرحمانه ای را بنیان گذاشتند و برای سالیان طولانی اجازه ندادند کوچکترین صدای اعتراض بالا بگیرد و هیچ نیرویی در قالب اپوزیسیون قادر به عرض اندام باشد. مردم جامعه شوروی و در رأس آنها کارگران این سیستم حکومتی را تماما از خود بیگانه می دانستند. سران حزب و دولت که نفوذ و پایه اجتماعی خود را از دست داده بودند برای بقای خود در این موقعیت ها یک بوروکراسی پیچیده، و یک سازمان امنیتی مخوف ایجاد کردند و تنها با اتکا به روش های خشن و بیرحمانه و سازمان بوروکراتیک دولتی شان قادر به حکومت کردن و حفظ سلطه خویش بودند.

همانطور که در این تصویر کوتاه از روند شکست انقلاب کارگری هم بر آن تاکید شد، واقعیت این بود که حکومت کارگری و حزب بلشویک که در رأس و رهبری انقلاب کارگری قرار داشت فاقد یک آلترناتیو سوسیالیستی برای ایجاد تحول در اقتصاد جامعه بودند. حکومت کارگری و حزب بلشویک نتوانستند اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر پایه گذاری کنند. و در غیاب پایه گذاری و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی اینبار، این بورژوازی زخم خورده روسیه بود که تحت نام سوسیالیسم راه را برای صنعتی کردن شتابان روسیه بر مبنای الگوی سرمایه داری متمرکز دولتی هموار کرد.

از نقطه نظر مارکسیسم، و از زاویه منافع طبقه کارگر انقلاب سوسیالیستی در اساس انقلابی اقتصادی است و تنها بر مبنای تحول انقلابی در مناسبات اقتصادی جامعه است که می تواند یک انقلاب اجتماعی باشد. این جوهر تئوری مارکسیسم است. یعنی در واقع نقد مارکسیسم و نقد طبقه کارگر به نظام سرمایه داری باید تا دگرگونی انقلابی مناسبات اجتماعی تولید سرمایه داری و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی ادامه یابد. تحقق دموکراسی، رفع تبعیضات حقوقی و سیاسی، رفع تبعیضات ملی و جنسی و رهایی واقعی زنان تنها بر متن مبارزه برای به زیر کشیدن نظام اقتصادی سرمایه داری و برقراری یک نظام اقتصادی سوسیالیستی مفهوم واقعی خود را پیدا می کند. سوسیالیسم، تنها می تواند محصول مبارزه طبقه کارگر علیه مناسبات استثمارگر و طبقاتی نظام سرمایه داری باشد. مبارزه ای که تنها با از میان بردن مالکیت

بورژوازی و برقراری مالکیت اشتراکی بر وسائل تولید به هدف انقلابی خود دست می یابد. مارکسیسم به روشنی نشان می دهد که در غیاب یک چنین تحولی در زیر بنای اقتصادی جامعه، آرمان های آزادیخواهانه انسان ها و پایان دادن به تبعیض و بی حقوقی های اجتماعی از پایه مادی برای حقوق خود برخوردار نخواهند بود. بنابراین روشن است که از نقطه نظر منافع طبقه کارگر و از نقطه نظر تحول انقلابی جامعه، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه باید با معیار چگونگی تحقق هدف اصلی اش یعنی ایجاد تحول اقتصادی و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی مورد ارزیابی و قضاوت قرار گیرد. از نظر ما بحث ارزیابی از شکست انقلاب کارگری روسیه و عواقب و پیامدهای آن باید حول این مساله متمرکز شود که چگونه و تحت چه شرایطی طبقه کارگر و حزب بلشویک در رهبری این طبقه، علیرغم تصرف قدرت سیاسی نتوانستند مناسبات اقتصادی سرمایه داری را از بنیان براندازند و با الغای مالکیت خصوصی و کار مزدی، مالکیت اشتراکی بر وسائل تولید را برقرار سازند. این اساس و محور نقد سوسیالیستی از تجربه انقلاب کارگری روسیه است. بنابراین در بحث ارزیابی از شکست انقلاب کارگری در روسیه تکیه اساسی خود را باید بر معضل تحول اقتصادی جامعه گذاشت و علت اساسی شکست انقلاب کارگری روسیه را ناتوانی حزب و طبقه پیشرو در دست بردن به بنیاد اقتصادی جامعه موجود و سرنگون کردن آن دانست. اما این بمعنای انکار سیر انحطاط و عقب گرد سیاسی در انقلاب کارگری روسیه نیست. این بدان معنا نیست که ظهور بوروکراتیسم، تضعیف دموکراسی درون حزبی، کاهش اقتدار شوراهای کارگری و توده ای در مقایسه با حزب و دولت، نادیده گرفته شوند.

اما باید میان انحطاط سیاسی ای که منعکس کننده و زاده زیربنای مادی و اقتصادی بورژوازی است، و لغزش ها و نواقص و کمبودهایی که ناشی از فشارهای لحظه ای و تنگناهای مقطعی است تفاوت قائل شد. از همان فردای انقلاب اکتبر گرایشات منفی متعددی در جهت سازش با نهادهای جامعه کهنه، رشد بوروکراسی، تضعیف دموکراسی درون حزبی، کاهش قدرت ارگان های عمل مستقیم کارگران و غیره دیده می شوند. اما اینها دلایل شکست انقلاب اکتبر نیستند.

چون علیرغم وجود تمام این گرایشات منفی و بازدارنده، اگر حکومت کارگری و حزب بلشویک موفق می شدند که آلترناتیو مالکیت

اشتراکی و لغو کارمزدی، را در پیشروی جامعه قرار دهند و ساختمان اقتصاد سوسیالیستی را در آن جامعه پایه ریزی می کردند، آنگاه این گرایشات سیاسی و اداری منفی و نامطلوب، نه فقط از هر نوع پایه مادی برای بقا خود محروم می شدند، بلکه در سیر تحول عمیق اقتصادی جامعه کم رنگ میشدند و جای خود را به روش ها و عملکردهای سیاسی منطبق با این اقتصاد در حال تحول که گامی تعیین کننده در پیشروی انقلاب بود می دادند. اما همانطور که توضیح داده شد و در عمل پیش آمد، این بورژوازی ناسیونالیست و عظمت طلب روسیه بود که آلترناتیو، افق و دورنمای صنعتی کردن روسیه بر اساس الگوهای مورد نظر خود در مقابل جامعه قرار داد. آنگاه همین لغزش ها و نواقص که در فردای انقلاب، عناصر فرعی، تصادفی و غیر تعیین کننده در سرنوشت انقلاب بودند، این بار به اجزاء ارگانیک و بازتولید شونده روبنای سیاسی بدل می شدند. پس از دهه ۲۰، هنگامی که راه رشد متکی بر سرمایه داری برنامه ریزی شده دولتی، متکی به کارمزدی، به عنوان مبنای حرکت جامعه انقلاب کرده تثبیت شد، هنگامی که توسعه بورژوا- ناسیونالیستی مبنای بازتولید اجتماعی قرار گرفت، آنگاه دیگر بوروکراسی به یک جزء ارگانیک و باز تولید شونده روبنای سیاسی تبدیل میشود. اینجا دیگر سخن بر سر بوروکراسی بعنوان یک نهاد روبنایی متناسب با زیربنای اقتصادی جامعه و متناسب با دینامیسم تکامل مناسبات زیربنایی است. شوراها پس از انقلاب اکتبر به دلایل مختلف و عمدتا تحت فشار شرایط اضطراری تضعیف شدند. اما پس از تعیین تکلیف مساله روند حرکت اقتصادی به نفع افق بورژوا- ناسیونالیستی، دیگر علت انحطاط و غیبت شوراها و غلبه بوروکراسی را نباید در شرایط اضطراری و مقطعی جستجو کرد. بوروکراسی روبنای سیاسی متناسب با افق اقتصادی سرمایه دارانه و دولتی ای بود که در جامعه مستقر شد. در دوره اول شوراها تضعیف شدند تا شاید دولت کارگری از پس مشکلات برآید، در دوره دوم شوراها می بایست بطور کلی منتهی شوند تا مکانیسم تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی با منطق بورژوازی توسعه اقتصادی جامعه خوانایی پیدا کند.

اما انقلاب اکتبر گر چه در همان نخستین سال های به قدرت رسیدن طبقه کارگر به شکست کشیده شد و نتوانست سوسیالیسم را متحقق کند اما سراسر قرن بیستم و تاکنون را نیز تحت تأثیر قرار داد. انقلاب اکتبر امواج نیرومند آزادخواهی و عدالت طلبی را در سرتاسر کره زمین به حرکت در آورد.

انقلاب اکتبر، رمز پیروزی، دستاوردها و ناکامی!

تاثیرات انقلاب کارگری ۱۹۱۷ روسیه در دنیا به قدری بود که بورژوازی غرب از ترس و واهمه تکرار این انقلاب، به رفرم هایی چون معمول کردن حق رای همگانی برای همه شهروندان منجمله زنان، رایگان اعلام کردن آموزش و پرورش برای همه کودکان، تصویب حق بیمه و بازنشستگی برای سالمندان و کاهش ساعت کار روزانه به ۸ ساعت و بسیاری از خواسته های حداقل طبقه کارگر تن در داد.

با پایان دوران جنگ سرد، سرمایه داری غرب با شکست حاکمیت سرمایه داری دولتی در شوروی و فروپاشی آن، سعی نمود با پایین کشیدن مجسمه لنین نه تنها کینه و نفرت خود را نسبت به مارکسیسم و کمونیسم اعلام نماید، بلکه تلاش کرد تا آخرین آثار و بقایای انقلاب کارگری و حکومت شوراهای را از اذهان کارگران و توده های مردم محو سازد.

امروز و با گذشت ۱۰۶ سال از انقلاب کارگری اکتبر، طبقه کارگر جهان و به خصوص طبقه کارگر ایران با درس گیری از تجارب و اندوخته های این انقلاب، با زنده نگاه داشتن سنت ها و دستاوردهای انقلاب اکتبر و با اتکا به آرمان های کارگری و کمونیستی و رهایی بخش آن، می تواند مسیر مبارزات طبقاتی و انقلابی خود را در تمام عرصه ها و شرایط به غایت نابرابر و آکنده از استثمار، ستم، بی حقوقی و بربریت حاکم بر بشریت امروز، تداوم بخشیده و با قدرت سازمان یافته و متشکل، راه رسیدن به سوسیالیسم را هموار و کوتاه تر سازد.

به امید آن که تجربه سازمانیابی شورایی کارگران، به عنوان حرکتی پویا و فراگیر در درون جنبش کارگری تداوم یابد و طبقه کارگر با اتکا به تشکل های خود و بکارگیری درس های انقلاب اکتبر، در مبارزات و افت و خیزهای پیشرو، مطالبات و حقوق پایمال شده خود را به دست آورد و پیروزمند و سرفراز اهداف انسانی و رهایی بخش خود را تحقق بخشد. اکنون زمینه ها و شرایط عینی برای رهایی از نظام ستمگر سرمایه داری آماده تر از هر زمانی است. با در دست داشتن تجارب گران بهای انقلاب اکتبر و با به میدان آمدن طبقه کارگر و پیشروان کمونیست آن در ایران و با رشد جنبش کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تحقق این امر تاریخی - اجتماعی، یعنی از میان برداشتن نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی و آرمانهای انقلاب کارگری اکتبر بیش از پیش امکان پذیر می گردد. قلب جهان برای انقلاب اکتبر دیگری می تپد.

انقلاب از کهکشان ها نمی بارد، از زمین می جوشد؛ و در روندی دیالکتیکی و ستیزه در جامعه بشری جاری می شود. تاریخ با مبارزه انسان معنا می یابد.

انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، پس از کمون پاریس ۱۸۷۱ در فرانسه، دومین گام طبقه کارگر و جامعه بشری برای خودرهایی و پایان دادن به بهره کشی بود. اما این آرمان با «تکامل تدریجی» (اوپولسیون) به حقیقت نمی پیوندد؛ به جهش و انقلاب (روولوسیون) به جهشی نیاز دارد که بخش چشمگیری از توده های استثمار شونده، از بی تفاوتی سیاسی و از خودبیگانگی به درآیند، به مبارزه طبقاتی روی آورند و در این راستا از پیشاهنگ طبقاتی خویش و به عناصر تعیین کننده زیر برخوردار باشند:

- ساختار سیاسی و اراده ای استوار.
- رهبری شورایی شجاع، آینده نگر، برنامه ریز و دارای برنامه ای انقلابی برای تحقق مناسبات اقتصادی سوسیالیستی
- آگاهی و دانش مبارزه طبقاتی برای عمل انقلابی

- دارای پایگاه، پیوند عملی و مادی در طبقه و توده های زیر ستم.
طبقه کارگر در روسیه ۱۹۱۷ رویهمرفته به گونه ای استثنایی در جهان، از پیشاهنگی به نام حزب بلشویک به سان یکی از مهمترین عناصر پیروزی انقلاب کارگری در روسیه برخوردار بود.

گزینش و کشف شعار نان، صلح، آزادی از سوی حزب کارگران به ویژه لنین و کادرهای کارگری-سوسیالیستی در پیوند با جنبش کارگری نمونه ای شلیاپنیکوف ها و کولنتای ها، رمز مادیت یابی تئوری انقلاب بود. حزب بلشویک با این شعار توانست نمایندگی نه تنها کارگران بلکه برزگران تهی دست و دیگر لایه های زحمتکش سرزمین نیمه آسیایی - نیمه اروپایی امپراتوری تزار را به خود بخواند.

شرایط و پیش زمینه های انقلاب

استبداد انباشته شده تاریخی تزاریسیم، ستم بی رحمانه ای فئودالیسم بر کرده ی سرفها که همانند ابزار زمین به شمار می آمدند، شرایط کمربندکنانه ای استثمار مضاعف سرمایه داری

وارد آورده بود. نظام پوسیده ی تزاریسیم، بحران جنگ جهانی و امپریالیستی اول و شکست روسیه و قحطی، فساد و تبه کاری دربار رومانفها، روحانیت، فئودالیسم و سرمایه داری تازه به دوران رسیده، ستم بر اتمیک های گوناگون سراسر امپراتوری تزاری، و آوار ستمهای کمرشکن را بر زنان، ناهمخوانی شیوه ی حکومتی تزاریسیم با مناسبات سرمایه داری که روسیه را درنوردیده بود، تجربه ی سازمانیابی شوراهای از ۱۹۰۵ در پراتیک مبارزاتی کارگران و تهی دستان و پیشتاز بلشویکها در این آزمونها از جمله پیش زمینه های مادی و تجربی انقلاب بودند. انقلاب اکتبر با استراتژی «همه ی قدرت به شوراهای» (شوراهای کارگران، سربازان و برزگران) پیروز شد. شعار صلح، پایان دادن فوری به جنگ، و نان، ملی کردن زمینهای کلان زمینداران بین برزگرانی که با شلاق برگرده استثمار می شدند و تشویق سازماندهی شورایی و همبازی در کنوپراتیوها، به رسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت به ملیت های زیر ستم، و در ماههای برکناری تزار، ایستادگی مسلحانه در برابر ضد انقلاب و در برابر یورش ارتش تزاری برای سرکوب پتروگراد به فرماندهی کورنیلوف و خنثی سازی نقشه ی کرنسکی (رهبر دولت موقت) در واگذاری این نقشه به ارتش آلمان (مانند آنچه در سال ۱۸۷۱ علیه کمون انجام گرفت)، برقراری کنترل تولید به دست کمیته ها و شوراهای کارخانه، روند چند هفته ای انقلاب مداوم از دمکراتیک به انقلاب کارگری را زمینه ساز بودند.

تجربه انقلاب کارگری اکتبر ۱۹۱۷ را نمی توان با متدولوژی تنزل دهی (reductionism) قدرت یابی حزب و اراده گرایی رهبران آن کاهش داد. در انقلاب روسیه شوراهای درون جنبش کارگری سالهای ۱۹۰۵ و به ویژه کارگران بیکار و پیشتاز از جمله کادرهای کارگری حزب، سازمان یافتند. شوراهای کمیته های کارخانه در اکتبر ۱۹۱۷، ارگانهای قیام و حاکمیت کارگری بودند و در آخرین روزها، نقش نمایندگی طبقه کارگر را به عهده داشتند. این ارگانهای رسمی انقلاب،

به تسخیر قدرت سیاسی پیوستند و

گامهای نخستین را برداشتند.

تجربه انقلاب اکتبر در ۱۹۱۷ به پشتوانه‌ی چرخش شوراها به سوی ترمزهای اوریل لنین انجام گرفت. نقش کارگران انقلابی در کمیته‌های کارخانه، در دمامد اکتبر ۱۹۱۷، با حضور لنین و تروتسکی، نقشی تعیین کننده‌ای داشت. شوراها یکشنبه آفریده نشدند. شوراها، نه در شرایط انقلابی اکتبر، بلکه درون طبقه کارگر از سال ۱۹۰۵ در پتروگراد، مسکو و حتا صنایع نفت و زیرساخت‌های صنعتی منطقه باکو "تفلیس، قفقاز و... سرچشمه و در آزمون، مادیت و روند مبارزه طبقاتی چه در سالهای رکود و چه اعتلایی جنبش کارگری موجودیت داشتند. همین شوراها بودند که در کنار کمیته‌های کارخانه به صورت فراگیر و سراسری، با انقلاب شورایی اکتبر ۱۹۱۷ به پیروزی انقلاب و حاکمیت شورایی در نخستین ماههای پس از اکتبر دست یافتند.

از جمله‌ی سبب‌های شکست سوسیالیسم را می‌توان تاثیر چرخش به سوی حاکمیت حزبی و کمیته مرکزی به رهبری استالین و همدستان، از سال ۱۹۲۲ با ترور لنین که به جانباختن او در سال ۱۹۲۴ و تیرباران اکثریت اعضا کمیته مرکزی‌های حزب کمونیست روسیه به فروپاشی حزب دانست. انقلاب و امید پرولناریای جهانی به ناکامی انجامید و تا دیگر کشورها فرارفت و سرمایه‌داری دولتی حاکمیت یافت.

نقش ارگان‌های کارگری در انقلاب اکتبر ۱۹۱۷

نگاهی به روزشمار اعتصاب‌ها و حضور کارگران پیشتاز و سازمانیافته، به سوی انقلاب در شرایط انقلابی کافی است تا پیوند حزب و پیروزی انقلاب کارگری و ماهیت حاکمیت طبقاتی را دریابیم.

روز ۲۲ فوریه ۱۹۱۷، کانیروف، پیشتاز بلشویک در جلسه‌ی زنان در منطقه‌ی پیشتاز ویبورگ (اکنون در فنلاند) شرکت کرد و تلاش ورزید تا زنان را از راهپیمایی به مناسبت ۸ مارس منصرف سازد و به «دستورات حزب» راهپیمایی را لغو کنند. حزب به جای ۸ مارس، روز اول ماه می را پیشنهاد می‌کرد که از سوی زنان پذیرفته نشد. زنان در پنج کارخانه‌ی نساجی، پیشنهاد حزب را نادیده گرفته و روز بعد به راهپیمایی پرداختند که مورد انتقاد حزب قرار گرفتند. زنان کارگر نساجی در پتروگراد در روز جهانی زن در سال ۱۹۱۷ در حالی که مردان خانواده به اجبار به جبهه‌های جنگ ارتجاعی گسیل شده بودند، به خیابان‌ها آمدند. در روز هشتم مارس ۱۹۱۷ (۲۳ فوریه ۱۹۱۷)

زنان کارگر و تهی‌دست و انقلابی، در پتروگراد روسیه علیه گرسنگی، جنگ و تزاریسیم با شعار **صلح، نان آزادی! با خواست‌های پایان دادن به جنگ، رفع گرسنگی و استبداد سرمایه‌داری تزاریسیم به تظاهرات خیابانی پرداختند.**

کادرهای کارگری حزب و طبقه

کمیته‌های کارخانه که برخی مسلح بودند و کنترل کارخانه‌هایی مانند پوتیلوف با ۳۰ هزار کارگر، همراه به صدها هزار کارگر پیشتاز، در پیشبرد و پیروزی انقلاب اکتبر شرکت داشتند. حزب بلشویک از چنین پشتوانه‌ای برخوردار بود. در ماه‌های سپتامبر و اکتبر ۱۹۱۷ اعتصاب‌های گسترده‌ی کارگران مسکو و پتروگراد، معدنچیان، متالورژی (معدن) در اورال، کارگران نفتی باکو، کارگران نساجی در صنعت مرکزی، کارگران راه‌آهن در ۴۴ خط راه‌آهن، به همراه چندین میلیون کارگر در اعتصاب بودند و با رهبری کمیته‌های کارخانه در شرایط انقلابی، تولید و توزیع را در بسیاری از کارخانه‌ها و نیروگاه‌ها کنترل می‌کردند. کمیته‌های کارخانه، نماینده کارگران انقلابی بودند.

الکساندر شلیاپنیکوف، کارگر تراشکار و سازمانده گارد سرخ و دبیر اتحادیه فلزکاران پتروگراد، کمونیست هم‌رمز الکساندر کولتای و سازمان‌گر اعتصاب‌ها و کمیته‌های کارخانه ۱۸۰ کارخانه و کارگاه فلز با بیش از یک میلیون کارگر، عضو اتحادیه کارگری فلزکاران، سازمانده اعتصاب‌ها است و در سازمانیابی نمایندگی‌های کمیته‌های کارخانه نقش اساسی دارد. شلیاپنیکوف از رهبران فراکسیون "پوزیسیون کارگری" حزب بلشویک بود که ممنوعه می‌شود و به همراه اکثریت کمیته مرکزی حزب، در سال ۱۹۳۷ به دستور استالین تیرباران شد.

در اواخر ماه می، پادگان «ارانیینوم» به دولت موقت اعلام می‌کند که نیروهای این پادگان از «کرونشات» پشتیبانی می‌کنند.

یکم ژولای

هنگ دوم مسلسل، خواهان "تمام قدرت به شوراها واگذار می‌شود". هنگ سوم پیاده نظام نیز از گسیل ۱۴ گروهان جایگزین به جبهه خودداری می‌کند.

یکم سپتامبر

به پشتیبانی از کمیته مرکزی شورا از «اورال»، «دونباس»، یعنی منطقه‌ی صنعتی مرکزی، «اوکراین»، «بلازوس»، آسیای مرکزی و ... به «پتروگراد» فراگیر می‌شود. شوراها پتروگراد به سوی انقلاب گرایش می‌یابند و خواهان قدرت به شورا و تصویب قطعنامه‌ی در پشتیبانی از

حزب «بلشویک» می‌شوند. منشویک‌ها و اس آر‌ها در برابر این پیشنهاد ایستادند اما ناکام می‌مانند. بلشویکها پشتیبانی چهار شهر بزرگ و صنعتی روسیه یعنی «پتروگراد»، «ایوانو-وزنیسنک»، «کرونشات» و «کراسنویسک» را به دست می‌آورند. تاکتیک پشتیبانی از پیشنهاد و سیاست منشویک‌ها و اس آر‌های چپ، مبنی بر لغو مالکیت از زمینداران بزرگ توسط بزرگان تهی دست کارساز می‌افتد و آراء این بخش از چپ را در شورا به دست می‌آورد.

اواخر ژوئن نیروهای لشکر گارد «گرنادیر» از جبهه بازگشته و به نیروهای شورایی و آنارشویست «کرونشات» می‌پیوندند.

اول سپتامبر، در سپیده دم با ورود ملوانان یک تیپ جنگی پیوسته به بلشویک‌ها، دربرگیرنده‌ی پنج ناوشکن و خدمه آن‌ها، به بندر سن پترزبورگ و بندر کرونشات از انقلاب و حزب بلشویک، کمیته انقلابی ارتش را اعلام می‌دارند.

کمیته مرکزی ناوگان دریای سیاه اعلام می‌کند: «تمام قدرت به دست شوراها!» شورای شهر «کیف» در اکراین نیز با ۱۳۰ رای موافق در برابر ۶۶ رای مخالف به حاکمیت شورایی رای می‌دهد.

دوم سپتامبر

گردهمایی شوراها «فنلاند»، با ۷۰۰ رای در برابر ۱۳ رای، به حاکمیت شورایی رای می‌دهد. در کنگره شوراها بخش سیبری، در شهر «کراسنویسک» از بلشویک‌ها پشتیبانی می‌شود.

هشتم سپتامبر

ملوانان ناوگان «بالتیک»، اعلام کردند که ملوانان از دولت موقت سرپیچی می‌کنند.

شوراهای سراسری کارگران روسیه

نخستین کنگره‌ی سراسری شوراها روسیه برای مدت سه هفته، با شرکت ۸۲۲ نماینده در ماه ژوئن ۱۹۱۷ برپا می‌شود: "اس آر"ها (سوسیالیست‌های انقلابی)، دارای ۲۸۵ نماینده، (۳۵ درصد)، منشویک‌ها ۲۴۸، (۳۰ درصد)، بلشویک‌ها با ۱۰۵، (۱۳ درصد)، (۱۸ درصد)، به گروه‌های کوچک و محلی ۱۵۰ (۴ درصد)، و مستقل‌ها ۴۵ نماینده بودند. بلشویک‌ها با تمام نیرو از جمله با حضور لنین، تروتسکی و لونچارسکی در اقلیت کنگره شرکت دارند. سخنرانی اصلی لنین در کنگره با اخلال از سوی منشویک‌ها و اس آر‌های راست، پیوسته قطع می‌شود.

کنگروه‌ی نخست سراسری شوراها به دولت موقت رای اعتماد می‌دهد و قطعنامه



دست سرمایه‌داری متمرکز و آگاه شده است، متناسب است. تجربه همه‌ی جنبش‌های طبقات ستمدیده و تجربه‌ی جنبش سوسیالیستی جهان به ما می‌آموزد که فقط پرولتاریا در موضعی است که می‌تواند لایه‌های پراکنده و عقب‌مانده زحمتکش‌ان و استثمار شونده‌گان را با خود متحد کند. فقط سازمان شورایی دولت می‌تواند دستگاه بوروکراتیک و قضایی کهن بورژوازی را که در نظام سرمایه‌داری، حتا در دموکراتیک‌ترین جمهوری‌ها حفظ شده... بی‌درنگ متلاشی کند و همگی را از میان بردارد. کمون پاریس، نخستین گام دوران‌ساز را در این راه برداشت. نظام شوروی، دومین گام را برداشته است. از میان بردن قدرت دولتی، هدفی است که همه‌ی کمونیست‌ها به ویژه مارکس، تعیین کرده‌اند... اما تحقق عملی این هدف از طریق دموکراسی شورایی یا پرولتاریایی ممکن است، زیرا با فراخواندن سازمانهای توده‌ای زحمتکش‌ان به مشارکت پیوسته و پایدار در اداره‌ی دولت، بیدرنگ



مقدمات زوال تدریجی هرگونه دولتی را تدارک می‌بیند.»^۴ وحدت دیالکتیکی فعالیت طبقه و نقش حزب پیش‌آهنگ، که عنصر اساسی این فرگشت است. لنین در آستانه‌ی انقلاب اکتبر این مسئله را به خوبی بازگشوده است. او در نامه‌ای که به کمیته‌ی مرکزی که در آن به قیام مسلح فراخوانده، چنین می‌نویسد: برای پیروزی قیام نباید به یک توطئه، یا بر هژمونی یک حزب متکی باشد، بلکه باید به پیشروترین طبقه تکیه کند. این اصل اول ماست. اصل دوم این است که قیام باید بر برآمد انقلابی خلق تکیه داشته باشد.»^۵

سبب‌های شکست

لنین می‌افزاید: «من دچار توهم نیستم و می‌دانم که ما تازه به مرحله‌ی گذار به سوسیالیسم گام نهاده‌ایم و هنوز به سوسیالیسم نرسیده‌ایم... هنوز تا پایان مرحله‌ی گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم راه درازی در پیش داریم. امید نداریم که بتوانیم این مرحله را بدون کمک پرولتاریای بین‌المللی سپری کنیم.»

جنبش کارگری شورایی در سال ۱۹۱۹ به‌ویژه در آلمان و ایتالیا، گلاسکو در انگلستان و... با کشتار هزاران نفره به خون نشانیده شد. در آلمان رهبرانی همانند روزا لوکزامبورگ، لیبکخت، ترور شدند، در ایتالیا آتونیو گرامشی و بوردیگا دستگیر شدند فاشیسم و سوسیال دمکرات‌ها همراه شدند

تروتسکی اما، تمام تلاش‌ها و سازماندهی‌ها و سازمانیابی‌ها را همه‌گی «کل کار تدارکاتی» می‌شمارد که «تنها تا حدی ارزش دارد که بتواند حزب و مهم‌تر از همه ارگان‌های رهبری آن را قادر به تعیین لحظه‌ی خیزش و به دست گرفتن رهبری آن نماید. چرا که وظیفه‌ی حزب کمونیست، تسخیر قدرت برای هدف بازسازی جامعه است.»^۲ و ادامه می‌دهد: «بلشویزه کردن احزاب کمونیست به چه معناست؟ یعنی چنان آموزشی به آن‌ها داده شود و چنان ترکیبی از هیئت رهبری انتخاب شود که اجازه ندهد در

زمان فرارسیدن ساعت «اکتبر» آن‌ها سرگردان بشوند؛ «این، تمام هگل است، و دانش درون کتاب‌ها و معنای کل فلسفه...» با این نگرش تمامی احزاب و اعضا اترناسیونال کارگری (کمیترون) باید بلشویزه شوند و برای کسب قدرت سیاسی و اتوریته کمیته مرکزی و کمیسرها یعنی شخصیت‌ها و نخبه‌گان الگوی بلشویسم را بپذیرند.

سخنرانی‌های لنین در کنگره اول و دوم ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ کمیترون با حضور نمایندگان کشورهایایی از جمله ایران (سلطانزاده و...) مهمترین اسنادی هستند که به‌اداره‌ی شورایی و در تمامی کشورهای پیشرفته واپس‌نگه‌داشته شده می‌پردازد. این اسناد در کتاب مجموعه سخنرانی‌های لنین در کمیترون به فارسی ترجمه شده و در دسترس است.^۳ لنین در نخستین سخنرانی خود در بین‌الملل سوم (کمیترون) ماهیت حاکمیت شورایی (نه حکومت شورایی)، چنین آغاز می‌کند:

«ذات حاکمیت شورایی این است که شالوده‌ی دائمی و یگانه قدرت دولت و تمام دستگاه دولتی را سازمان توده‌ای طبقات زیر ستم سرمایه‌داری یعنی کارگران و نیمه پرولترها (دهقانانی که از کار دیگران بهره‌کشی نمی‌کنند و مرتباً، دستکم بخشی از نیروی کار خود را می‌فروشند) تشکیل می‌دهد...»

سپس می‌افزاید: «... سازمان شورایی دولت با نقش رهبری پرولتاریا (تاکیدها از نگارنده) به‌عنوان طبقه‌ای که پیش از همه طبقات به

قدرت به شوراها بود، رای نمی‌آورد. کمیته اجرائی شوراها تظاهرات کارگری را ممنوع اعلام می‌کند. کمیته‌های کارخانه به ویژه کارگران کارخانه پوتیلوف در حالیکه گارد مسلح کارخانه را سازمان داده بودند، اعلام اعتصاب و تظاهرات می‌کنند.

کنگره دوم شورای سراسری

دومین کنگره شوراها که روز ۲۵ اکتبر ۱۹۱۷ برگزار می‌شود، ۵۰۵ نماینده از ۶۷۰ تن «تمام قدرت به شوراها» را تصویب می‌کنند. این نمایندگان ۴۰۲ شورای کارگری و سربازی را نمایندگی می‌کردند.

رای‌ها منشویکها کتھش می‌یابند و در ائتلاف با اس‌آرهای راست که به همراه حزب حاکم به شمار می‌آمد به‌حزب سوم شورا تبدیل می‌شود، وزنه‌ی کادت‌ها به‌سان حزبی بورژوایی سنگین‌تر شد.

کمیته اجرائی شوراها، برای برگزاری تظاهرات در روز ۱۸ ژوئن فراخوان می‌دهد که با شرکت بیش از نیم میلیون تن با شعارهای «سرنگون باد ده وزیر کاپیتالیست»، «قطع جنگ» و «قدرت بدست شوراها» برگزار می‌شود و شرایط حزب بلشویک در شرایط انقلابی نشان می‌دهد که حزب از بیشترین آراء نمایندگان شورای سراسری برخوردار است.

هیجدهم اکتبر (۵ اکتبر جدید)

«زینوویف» و «کامنف» تصمیم بلشویکها در باره‌ی قیام را در روزنامه‌ی نوایا ژیرن (زندگی نو) «ماکسیم گورکی» آشکار کردند. «لنین» علی‌رغم رفاقت دیرین به‌خواست کمیته مرکزی مبنی بر اخراج آنها رای داد. «کامنف» و «زینوویف» اعلام کردند که از حق ابراز نظر مستقل خود استفاده کرده‌اند. در فرادای پیروزی انقلاب، هردو به حزب فراخوانده شدند تا در روند پیشبرد انقلاب تلاش ورزند. استالین بیست سال بعد هردو را به همراه بیشترین رهبران حزب و دیگر رهبران احزاب کمونیست جهان به جوخه‌ی تیرباران سپرد.

پنجم نوامبر ۱۹۱۷ (۲۳ اکتبر)

لنین با اعلام پیروزی انقلاب در پشتیبانی از حاکمیت شورایی با کارگران، دهقانان و سربازان سخن می‌گوید: «بخاطر بسپارید که حالا شما خودتان سکان دولت را در دست دارید. اگر خود شما متحد نشوید و همه‌ی کارها و امور دولت را در دست نگیرید، هیچ‌کسی نمی‌تواند به شما کمک کند. شوراها شما از این به بعد، ارگانهای قدرت دولتی هستند، بدنه‌ی قانون گذار با قدرتی تام»^۱

و انقلاب کارگری در اروپا نتوانست پشتمانه انقلاب اکتبر و سوسیالیسم شود. شوراها نقش مستقل خود را در همان نیمه دوم سال ۱۹۱۸ از دست دادند. حاکمیت حزبی با کمونیسم مارکسی یعنی خودسازمانیابی و خودآگاهی و خودرها سازی پرلتراریا در تضاد بود. اتحاد بین دهقانان نیمه فقیر و تهیدست و با کارگران با سیاست‌های متناقض از میان رفت. از یکسوی سیاست جنگی و کمونیسم جنگی و در سوی دیگر به ناچار نپ، یعنی اقتصاد آزاد و کنترل شده در دلسرد شدن کارگران و ژرفایابی بحران تأثیری سخت گذارند. لنین وجود پنج مناسبات طبقاتی را در این برهه را برمی‌شمارد که سوسیالیسم در آخرین آنها قرار دارد، از این روی بر سیاست «پلان نوین اقتصادی» (نپ) رای می‌دهد.

تروتسکی پس از این که در فوریه ۱۹۲۰ از نظریه «نظامی کردن» کار دفاع کرد. نهمین کنگره‌ی حزب در مارس - آوریل ۱۹۲۰ به اتفاق آرا به این نظر رأی داد... سیاست نوین اقتصادی از مارس - مه ۱۹۲۱ به اجرا گذارده شد. این سیاست مرزبندی جدی با اقتصاد فرمایشی کمونیسم جنگی بود، یعنی با آزاد کردن بازار و اقتصاد روستائی، به رشد کارگاه‌های کوچک خصوصی کمک کرد. هدف دیگر، برنامه جذب سرمایه‌های خارجی بود.

طبقه کارگر و حزب بلشویک در رهبری انقلاب، علیرغم دست‌یابی به قدرت سیاسی، بر تداوم انقلاب به سوی تحقق مناسبات سوسیالیستی در برابر مناسبات اقتصادی سرمایه داری پی‌گیری نکرد. انقلاب کارگری با پلان بندی شورایی اقتصاد سوسیالیستی باید بی‌درنگ با الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و کار مزدی، مناسبات و مالکیت اشتراکی بر ابزار تولید را برقرار می‌ساخت. طبقه کارگر برای این استراتژی از سازمانیابی کنگره شوراها به سان ارگان زیربنایی پیشبرد سوسیالیسم و بالاترین ارگان اجرایی و سیاسی قدرت طبقاتی برای لغو مناسبات سرمایه‌داری مجال نیافت. این غفلتی تاریخی و تعیین کننده و علت اساسی شکست انقلاب کارگری روسیه بود. ناتوانی حزب و طبقه پیشرو در دست بردن رادیکال یعنی ریشه‌ای در بنیاد اقتصادی موجود و لغو مناسبات طبقاتی مبتنی بر استثمار طبقاتی، شاه ریشه‌ی شکست بود. نپرداختن به لغوکار مزدی کاپیتالیستی و انقلاب پی‌گیر برای تحقق مناسبات اشتراکی سرنوشت سازتر از همه‌ی فاکتورها بود.

جنبش شورایی کم دوام در مجارستان و در

باورای آلمان در ژاویه ۱۹۱۹ شکست خوردند که در صورت پیروزی از آنجا که با اتریش هم‌مرز بودند، در پشتیبانی از انقلاب کارگری تاریخساز می‌بودند.

فرمیست‌ها در اتریش و آلمان به همراه سوسیال دمکرات‌ها در کنار اولترا راست‌های بورژوازی آلمان قرار گرفتند. انشعاب بزرگ به سود راست در انترناسیونال دو، نیز ضربه کمر شکنی به جنبش کارگری - سوسیالیستی و انترناسیونالیستی و انقلاب اکتبر وارد آوردند.

در مارس ۱۹۲۱ در پادگان کروئشتات شورش ملوانان شورایی رخ داد. پس از شکست گفتگوها، ارتش سرخ ملوانان را سرکوب کرد. لنین در واپسین روزها به این خطر و از پراکندگی و فروپاشی که حزب را تهدید می‌کرد و به‌ویژه در مورد استالین هشدار می‌دهد: «استالین، از زمانی که به مقام دبیرکل رسیده، اختیارات بی‌کرانی را یک‌تازانه در دست گرفته است. من اطمینان ندارم که وی همواره قادر خواهد بود از این اختیارات با احتیاط لازم بهره‌برد». سپس می‌افزاید: «استالین بیش از حد گستاخ است و این ایراد گرچه در بین ما و در روابط بین ما کمونیست‌ها قابل مدارا است، اما در مقام دبیرکل، غیرقابل تحمل می‌شود. به همین سبب، پیشنهاد می‌کنم رفقا راهی برای برکناری وی از این جایگاه و گزینش شخص دیگری به‌جای او که از هر نظر با رفیق استالین متفاوت، حتی تنها یک ویژگی داشته باشد، به آن معنی که شکیباتر، وفادارتر، مودب‌تر و نسبت به رفقا با مدارا و کمتر دمدمی مزاج و... باشد، بیاندیشند».

لنین تسخیر رهبری حزب به وسیله‌ی کارگران را تنها چاره‌ی فروپاشی می‌شمارد و در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۲ می‌افزاید «به نظر من افزایش شمار اعضای کمیته‌ی مرکزی از ۵۰ نفر به ۱۰۰ نفر باید اهدافی دوگانه و یا حتا سه‌گانه را برآورده



سازد: هرچه شمار اعضای کمیته‌ی مرکزی بیشتر باشد افراد بیشتری در امور کمیته‌ی مرکزی آموزش خواهند دید و خطر - شکاف بر اثر برخی نابخردی‌ها کمتر خواهد شد. نامنویسی تعداد زیادی از کارگران در کمیته‌ی مرکزی به آنها کمک خواهد کرد تا باعث

پیشرفت عملکرد اداری‌مان که بسیار نابسامان است بشوند.»^۷

دستاوردهای کوتاه مدت انقلابی

در زمینه‌های پایان دادن به جنگ جهانی اول، تجربه‌ی خودآگاهی و سازمانیابی شورایی طبقه کارگر به سان طبقه‌ی که رهایی‌اش از استثمار، ضرورت آزادی انسان و طبیعت از بهره‌کشی و ویرانی است. آزمون قدرت طبقاتی سازمانیافته و آگاه که توانست بزرگترین پایگاه ارتجاع جهانی سرمایه و تزاریس را درهم شکند. برداشتن گام‌های انسانی و انقلابی در زمینه‌های آموزش و بهداشت رایگان در تمامی سطوح، گسترش و همه‌گانی کردن هنر و ادبیات مردمی، جهت دهی تولید برای پاسخگویی به نیازها، ایجاد مسکن ارزان برای همه‌گان، به رسمت شناختن و اجرای عملی حق ملل و اتینک‌ها در تعیین سرنوشت خویش، تلاش برای رفع ستم جنسیتی و کالایی زنان، آزادی سرف‌ها از ستم فئودالیسم با سازماندهی شوراها و تعاونی‌های روستایی و کشت و کار.

انقلاب اکتبر با همان تجربه‌ی آغازین، نشان داد که تحقق سوسیالیسم تنها با قدرت به دست شوراها و انقلابی و انقلاب پی‌گیر ممکن است که به دلایل گوناگون با سلطه حاکمیت حزبی، شوراها به نهادهای فرمالیستی و جانبی حاکمیت تبدیل شد. با سلطه‌ی سرمایه‌داری دولتی، «سوسیالیسم فقر» و حکومت حزبی به‌جای روند کمونیسم انسانی و ضرورت آزادی نشست.

کاپیتالیسم پایان تاریخ نیست. انقلاب سوسیالیستی و کمونیسم دیالکتیک ماتریالیسم تاریخی است.

منابع و زیر نویس‌ها:

(۱) این روزشمار از جمله از کتاب تاریخ انقلاب روسیه، لئو تروتسکی گرفته شده است. <https://www.marxists.org/archive/>

<https://www.marxists.org/archive/trotsky/1924/lessons/ch8.htm>

(۳) لنین، مجموعه سخنرانی‌ها در کنگره‌های انترناسیونال کمونیستی (کمیترون)، کنگره اول، ۲ مارس، ۱۹۱۹ ترجمه م ت پرتو.

(۴) همان منبع ۳.

(۵) (نامه به کمیته‌ی مرکزی حزب)، مجموعه‌ی آثار، مجلد ۲۶.

(۶) لنین: گزارش درباره‌ی فعالیت شورای کمیسرهای خلق، مجموعه‌ی آثار. <https://cpiran.org/>

دو-متن-وصیت-نامه-کامل-لنین-ولادیمیر-لنی





تجربیات یک کارگر زن!

خاطرات خانم ا. موسوی

مقدمه: نحوه ی برخاستن و شکل خاص راه رفتنش سختی و سنگینی یک خستگی مزمن و کمر درد را به یاد می آورد. خطوط چهره اش او را زنی ۴۰ ساله نشان می دهد ، هر چند پختگی اش در هنگام حرف زدن بیش از سن اش است. وقتی از او خواستیم خاطراتش را بگوید خیلی راحت پذیرفت. می گفت ممکن است تجربه هایش به درد جوان تر ها بخورد و مفید باشد. به خاطر همت ، پشتکار ، استقامت و آگاهی اش باید او را ستود.

با مادر و دو خواهرم در یک خانه ی کاهگلی باقی مانده از پدر بزرگ زندگی می کردیم. پدرم سال ها بود که زندگی دیگری تشکیل داده بود با ما کاری نداشت. سال های کودکی ام گذشته بود اما هنوز دخترک سر به هوایی بودم که بی خبر از غم فقر و ناداری، فارغ از مشکلات خانواده، سختی ها و چهره ی خشن زندگی غرق در رویاهای خودم بودم. گاه با فردوسی و شکسپیر همدم و محشور می شدم و گاه حالت هنر پیشه های هندی به خود می گرفتم. اما بالاخره یک روز خواهر بزرگتر به من گفت. «تو هم باید سر کار بروی و خرج خودت را در آوری» و این پایان دوران خوش کودکی و نوجوانی ام بود. خیلی ناراحت شدم. نمی دانستم از کجا باید شروع کنم. چندی بعد در سال ۱۳۶۳ در روزنامه کیهان یک آگهی استخدام دیدم: «به چند خانم جهت مونتاژ قطعات الکترونیکی نیازمندیم» در حالیکه هنوز ۲۰ سالم تمام نشده بود با ماهی ۲۰۰۰ استخدام شدم. من باید کرایه ی خانه را از همین حقوق پرداخت می کردم.

در زیر زمین یک پاساژ اتاق بزرگی را با دیوار چوبی به دو قسمت تقسیم کرده و در وسط یک قسمت میز چوبی بزرگی قرار داده بودند. با استفاده از دینام چرخ خیاطی وسیله ای برای بستن و محکم کردن پیچ درست کرده بودند که روی میز نصب شده بود و تعدادی دختر و زن جوان دور میز باید قطعات الکترونیکی را سر هم می کردند. دستشویی هم در انتهای پاساژ و عمومی بود. آنقدر باید تند کار می کردیم که دستمان زخم می شد. ولی به اتفاق سایر دختران جوان کارگر موقع ناهار، استراحت و یا در رفت و برگشت به محل کار آن قدر

می گفتیم و می خندیدیم که گذشت روزگار و سختی آن چندان به ما فشار نمی آورد. دختر دانشجویی هم که برای من مثل یک خواهر مهربان بود اینجا کار می کرد. می گفت این کارگاه دهمین محل کار اوست و تجربه هایش را که برای ما بسیار مفید و گران بها بود در فرصت های مناسب بازگو می کرد.

یک سال بعد دومین تجربه ی کاری ام در یک کارگاه خیاطی بزرگ شروع کردم. کارم دوخت یک طرف شلوار مردانه به وسیله یک چرخ صنعتی بود. خیلی زود از نظر سرعت و کیفیت کار به حد مطلوب رسیدم. کارگر موفق بودم. در اینجا ۴۰ نفر کار می کردند. به کارگران صبحانه، ناهار، چایی و ساندویچ داده می شد، اما از آدم خیلی کار می کشیدند، به زودی معلوم شد که تبعیض در کار و مسایل دیگری هم وجود دارد سوء استفاده.

سومین محل کار من شرکت آقا مهندسی بود که قبلا در جنوب تهران دو کارخانه داشته، در زمان انقلاب همه چیز را ول کرده و به آمریکا رفته و حالا برگشته بود که دوباره کارش را از نو شروع کند. شنیده بود که در تهران (ایران) می تواند دخترها را خیلی مفت و مجانی استخدام کند و ... همین که چند تا دختر خوش بر و رو دور بر خودش می دید شروع می کرد به تعریف کردن از دوران کودکی اش و در ضمن با آن ها خوش و بش می کرد و اگر می توانست ... خلاصه محیط نامناسبی بود به خصوص که بعضی از خانم های این کارگاه رفتار زننده ای از خود نشان می دادند. از بیمه هم خبری نبود. حالا دیگر حقوق من چهار هزار تومان در ماه شده بود. کرایه و خرج خانه را هم من باید تامین می کردم. اما بزودی بیکار شدم.

پس از مدتی بیکاری در یک شرکت تولید بلوز و تی شرت مردانه (شرکت جامه گان) واقع در جاده ی کرج که متعلق به چند شریک بود کار پیدا کردم. در اینجا کارگرانی زیادی از جمله تعدادی از فامیل و آشنایان شرکای کار فرما استخدام شده بودند. کار من اتو کردن سر آستین بلوزها بود. از نظر کار مورد توجه و تایید کارفرما قرار گرفته بودم. کارگرهایی که فامیل و آشنای کارفرما بودند کمتر کار می کردند و از کارگران غریبه کار بیشتری خواسته می شد. همه ی کارگرها همه روزه

غذای خودشان را همراه می آوردند. آشپزخانه و ناهار خوری طبقه دوم بود. خانمی که در آشپزخانه وظیفه داشت همه ی غذاها را گرم کند با کارگران (به خصوص غریبه ها) خیلی بد رفتاری می کرد.

در بین آشنایان کارفرما دختر جوانی بود که هیچ وقت غذا نمی آورد و همیشه بدون اجازه به غذای دیگران ناخنک می زد. یک روز دستش را در ظرف غذای من کرد، من هم محکم روی دستش زدم و دعوای بزرگی شروع شد. مدیر عامل به خاطر سابقه ی خوب کاری من در این دعوا از من حمایت کرد، در عوض این دختر خانم هم در حضور همه به طرز وقیحانه ای به من توهین کرده گرچه در این ماجرا مدیر عامل از من حمایت کرد، اما با این همه شرایط و فضای کار هر روز بد و بدتر می شد. آقایی بود که به بهانه کار تأسیساتی به رختکن می آمد و خانم ها را دید می زد. چند بار اعتراض و شکایت شد، اما مدیر عامل چندان به این اعتراضات توجه نمی کرد، چون خودش هم اهل این کارها بود!

یک روز باعث شدم در اعتراض به همه ی این نابسامانی ها کار بخواهد (اعتصاب) ضرر زیادی متوجه کارفرما شد و من هم به زودی اخراج شدم. مدتی مقرری بیمه بیکاری می گرفتم. بعد از تمام شدن دوره ی بیمه بیکاری به کلی بی پول شده بودیم .. در خانه به من اعتراض می کردند که: «چرا متوجه نیستی. تو کرایه و خرج خانه می دهی و نباید کارت را رها بکنی» یعنی من باید به هر شرایطی تن می دادم؟!

باز هم به دنبال کار از خانه بیرون زدم. یکی از دوستانم خبر داد "شرکت شهاب" یک شرکت الکترونیکی و زیر نظر بنیاد شهید است کارگر زن استخدام می کند. به آنجا مراجعه کردم، هنگام انجام کارها و مصاحبه های استخدامی برحسب تصادف اسم کسی را آوردم که در نهایت به جای اینکه وضع بهتر شود بدتر شد. از وزارت کار هم باید معرفی نامه می آوردم. خلاصه با وجود مشکلات بسیار بالاخره استخدام شدم. ولی چشماتان روز بد نبیند، در این شرکت دیگر همان مقدار ناچیز خوشی ای هم که تا اینجا در زندگی پر مشقتم داشتم از دماغم در آوردند. ناروایی نبود که به من نگفته باشند و تهمتی پیدا نشد



اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست علیه قتل فجیع داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر: بازگشت آدمکشان قتل‌های سیاسی زنجیره ای دهه ۷۰

داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر را سلاخی کردند تا مردم ایران را بترسانند و از ادامه حرکت برای پایان دادن به عمر رژیم منصرف کنند. این جنایت هم مانند آدمکشیهای قبلی موجب خشم و اعتراض به رژیم شد تا ارباب. هیچ نیروی سرکوبی قادر نیست همه مردم معترض را دستگیر کند و به قتل برساند. هدف اساسی ماشین سرکوب منصرف کردن مردم از مبارزه است. هنگامی که دستگیری و کشتار بجای ترس، خشم و اعتراض ببار می‌آورد، روند ناکارآمد شدن دستگاه سرکوب آغاز میشود. شجاعت اجتماعی مردم ایران و در راس آنها زنان در حرکت انقلابی ۱۴۰۱ بخش بزرگی از جامعه ایران را از دوران ترس عبور داده است. بعلاوه چرا مردم باید از آدمکشان بز دلی بترسند که جریزه به عهده گرفتن جنایتشان را ندارند. سلاخی داریوش مهرجویی و وحیده محمدی‌فر از سر قدرت نیست از سر ضعف و ترس است.

از شهریور ۱۴۰۱ تاکنون صدها نفر را کشتند. صدها نفر زخمی شدند و چشمه‌هایشان را از دست دادند. دهها هزار نفر را دستگیر و زندانی کردند. هزاران استاد دانشگاه اخراج شدند. هزاران دانشجو را از دانشگاهها اخراج و یا موقتا از تحصیل محروم ساختند. به صدها مدرسه دخترانه حمله شیمیایی کردند. تمام امکاناتشان را بکار گرفتند تا حجاب زنان را به قبل از ۲۵ شهریور سال گذشته بر گردانند و موفق نشدند. بکار انداختن گردونه سلاخی آدمکشان قتل‌های سیاسی زنجیره ای دهه ۷۰ کمکی به دوام رژیم سرمایه داری اسلامی نمیکند. در جریان قتل‌های سیاسی زنجیره ای حتی نتوانستند از آدمکشان خود دفاع کنند و ناچار شدند به سعید امامی که طراح و عامل اصلی آن جنایات بود داریوش نظافت بخوراند.

این جنایات نه تنها مردم ایران را نمی‌ترساند بلکه برای از کار انداختن ماشین آدم کشی رژیم اسلامی مصمم تر می‌کند. جنبش کارگری ایران به همراه متحدانش خواهد کوشید تا با پایان عمر رژیم اسلامی، مجازات اعدام لغو شود و داشتن زندانی سیاسی به تاریخ پیوندد.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

۲۶ مهر ۱۴۰۲ - ۱۸ اکتبر ۲۰۲۳

که به من نزنند. اما به دلیل اینکه در انجام کارها و وظایف تعیین شده جدی و ساعی بودم، به تدریج مورد تایید و نظر مسئولین قرار گرفتم، اولین زن کارگری بودم که وارد قسمت رباط (بخش تمام اتوماتیک) شدم. البته در اینجا به دلیل سر و صدای زیاد بخشی از شنوایی ام را هم از دست دادم. در اینجا عده ای کارشان خوردن، خوابیدن در نمازخانه و اذیت کردن دیگران بود. مدتی یکی از این مفت خورها که مامور من شده بود جهت آزار مستقیم موقع کارت زدن از پشت سر با مشت به کلیه های من می‌کوبید، طوری بود که نمی‌شد اعتراض و شکایت کرد و باید هر طور بود خودم جواب این دختر را می‌دادم. یک روز تصمیم گرفتم به طور جدی او را ادب کنم. موقع کارت زدن به هوای اینکه دارم جابجا می‌شوم با پاشنه ی پا پنجه ی او را حسابی له کردم. بعد از این دیگر جرات نکرد نزدیک من بشود اما فشار کار، تبعیض و ... همچنان ادامه داشت، نمی‌دانستم در زندگی چه گناهی مرتکب شده بودم که بایستی این همه مورد بی حرمتی، اهانت و تبعیض واقع شوم. بالاخره طاقتم به آخر رسید و در سال ۱۳۷۷ باز خرید و دوباره بیکار شدم.

حالا دیگر وضع کار بسیار خراب شده بود و بیکاری بیداد می‌کرد. بعد از چهار سال به کمک پارتی و سفارش یکی از همشهری هایم در شرکت «هیکو» به شکل قرار دادی استخدام و در قسمت کتابخانه ی شرکت مشغول کار شدم. در این جا هم سختی و مرارت های بسیار تحمل کردم و بالاخره پس از پایان قرار داد شش ماهه دوباره بیکار شدم. بعد از این همه سال در به دری و تحمل انواع سختی ها، تبعیض و شنیدن اهانت و ناروایهای بسیار و با توجه به اینکه احتمال خیلی کمی وجود دارد که کارگاه ها و کارخانجات، کارگری به سن و سال من را استخدام کنند، تصمیم گرفتم برای خودم کار کنم.

حالا بعد از همه ی این مسایل و با رفتن زیر بار مقدار زیادی فرض و بدهکاری در یکی از اتاق های خانه، یک کارگاه کوچک قالی بافی درست کرده ام و با کمک یک بافنده ی دیگر قالی می‌بافیم. بین ما رابطه ی کارگری / کارفرمایی به شکل غیر انسانی که این روزها در اغلب جاها دیده می‌شود نمی‌تواند وجود داشته باشد. زیرا من خودم سالها در کارگاه ها و کارخانجات مختلف کار کرده و مورد بیشترین آزار و اذیت ها واقع شده ام. دلیلش هم فقط این بوده که از منافع و حقوق کارگری حرف زده و دفاع کرده ام. در حالی که همیشه نظم و انضباط محیط کار را رعایت کرده و بازده کارم خوب بوده فقط به دلیل اعتراضم به بی عدالتی و تبعیض، هر جا کار کرده‌ام پس از مدتی از طرف کارفرما یا سرپرستان جوی علیه من به وجود می‌آمده که در نهایت به اخراج یا بیکاری داوطلبانه ی من منجر می‌شده است. البته الان هم نمی‌دانم در کار قالی بافی ام چقدر موفق خواهم بود. چون یک طرف قضیه تولید است که به کمک همکارم در این مورد مشکلی نداریم، ولی طرف دیگر قضیه بازار است و قیمت نخ و مواد اولیه ی مورد نیاز بعد چگونگی فروش قالی در بازار. به هر حال این داستان زندگی من بود. حالا من و مادرم در یک اتاق زندگی می‌کنیم و در اتاق دیگر خانه من و همکارم قالی می‌بافیم. برای همه ی کارگران و کسانی که در راه تامین منافع کارگران تلاش می‌کنند و زحمت می‌کشند آرزوی موفقیت می‌کنم.

البته ناگفته نماند در بین این سالها و زمانی‌هایی که حالت اخراجی داشته ام، در شرکت‌های کوچکی هم کار کرده‌ام که ارزش بازگویی ندارند

قتل آرمیتا گراوند، تکرار قتل ژینا به دست درخیمان رژیم



آرمیتا گراوند دانش آموز هنرمند نقاش خوش فکر و ورزشکار و باشاش و

فعال ۱۷ ساله، روز نهم مهر ماه همراه دو نفر دیگر از دوستانش همانند هزاران زن دیگر بدون داشتن حجاب، در مسیر رفتن به مدرسه، در ایستگاه متروی میدان "شهدا" و در داخل واگن قطار مترو به خاطر نداشتن حجاب مورد ضرب و شتم مأموران مزدور "حجاب بان" قرار گرفت و با کوبیدن سرش به میله آهنی همان جا به کما رفت. مأموران امنیتی رژیم اسلامی سر رسیده و با تهدید و ارباب دوستان او دیگر شاهدان، پیکر نیمه جان او را ربوده و تحت شرایط امنیتی شدیدی به بیمارستان نظامی "فجر" بردند. مأموران امنیتی و مزدوران لباس شخصی در تمام مدت ۲۱ روز، نه تنها با کنترل شدید و ایجاد فضای امنیتی بر کل بیمارستان هر گونه رفت و آمد خبرنگاران و مردم را نیز زیر نظر گرفتند. هر گونه خبر رسانی در مورد وضعیت "آرمیتا" از سوی رسانه‌ها را ممنوع کردند؛ خبرنگاری که برای تهیه گزارش به بیمارستان رفته بود را بازداشت کردند؛ مانع انتشار گزارش تخصصی تیم پزشکی از وضعیت او شدند. پوشش خبری وضعیت او را در انحصار خود داشتند. با تهدید و اعمال فشارهای پلیسی اصرار داشتند تا آنان روایت دروغ آشکار آن‌ها دایر بر اینکه "دخترشان بر اثر افت فشار خون به زمین افتاده و سرش به لبه قطار خورده و بی‌هوش شده" را تکرار نمایند. این جانیان حتی مادر داغ‌دیده آرمیتا را بخاطر عدم تکرار دقیق آنچه به او دیکته کرده بودند بازداشت کردند. ربودن پیکر آرمیتا از مترو و انتقال وی به بیمارستان نظامی توسط مأموران امنیتی و اعمال کنترل شدید بر بیمارستان و تیم پزشکی و تهدید و اعمال ممنوعیت خبر رسانی پزشکان و خبرنگاران مستقل و دیگر

رفتارهای ضد انسانی دستگاههای امنیتی رژیم، نشان از آن داشته که آرمیتا این کودک مظلوم بی گناه از همان روز اول بر اثر ضربات وارده به سرش خون ریزی مغزی کرده و جان باخته است. اظهارات پدر آرمیتا نیز مبنی بر اینکه "وضعیت جسمانی آرمیتا از روز اول تاکنون هیچ گونه تغییری نکرده است" بیان همین واقعیت است.

در واکنش به این جنایت رژیم اسلامی روز چهارشنبه سوم آبان "امنستی اینترنتی" سازمان عفو بین الملل اعلام نمود که "با استناد به گزارشهای منتشر شده و با اشاره به شواهد متعدد در باره مخفی کاری مقامهای جمهوری اسلامی، آرمیتا گراوند روز نهم مهر پس از حمله یک مأمور اعمال حجاب اجباری به کما رفته است". جاوید رحمان، گزارشگر ویژه سازمان ملل در امور حقوق بشر ایران نیز در گزارش مبسوطی در رابطه با مرگ آرمیتا نوشت: "زنان و دختران ایرانی در معرض آپارتاید جنسیتی و تبعیض قرار می‌گیرند."

رژیم کودک کش جمهوری اسلامی از ترس شکل گیری اعتراضات توده‌ای و برآمد خیزش "ژینا"، مدت سه هفته پیکر بی‌جان آرمیتا را در بیمارستان نگه داشتند تا به خیال خود با تأخیر در اعلام قطعی مرگ او بتوانند به تدریج قتل حکومتی آرمیتا را به فراموشی مردم بسپارند. اما هیچ وجدان بیداری نمی‌تواند توجیحات ابلهانه و اقدامات جنایتکارانه دستگاههای امنیتی جمهوری اسلامی و تصاویر تقطیع شده دوربینهای مترو (نه دوربین داخل قطار که محل جرم بوده است و بنا به ادعای مقامات دروغگوی رژیم در آن هنگام خاموش بوده‌اند و تصویری ثبت نکرده‌اند) را باور کند و قتل حکومتی این نوجوان را فراموش کند. این جنایت وحشیانه بر دریای نفرت و انزجار توده‌های مردم علیه حاکمان اسلامی خواهد افزود. قتل حکومتی آرمیتا نه تحت تأثیر فضای

تبلیغات جنگی اسرائیل و حماس گم خواهد شد و نه بی پاسخ خواهد ماند. فشار افکار عمومی و رقابت باندهای حکومتی موجب شد که روز چهارشنبه سوم آبان نماینده تبریز در مجلس ارتجاع اسلامی اعلام کند: "وظیفه کمیسیون امور داخلی مجلس است که به موضوع آرمیتا گراوند ورود کند و از وزیر کشور سؤال نماید." به دنبال پخش گزارش مرگ آرمیتا گراوند از سوی برخی رسانه‌های داخل ایران، سرپاسدار احمد وحیدی، وزیر کشور رژیم با تجاؤل در برابر حقایق قتل او اعلام کرد که: "این مسئله یک مسئله کاملاً شفاف و روشن است که یک حادثه اتفاقی بوده و ممکن است هر روز در هر جای کشور اتفاق بیفتد. دشمنان کشور نمی‌خواهند فضای عمومی کشور آرام باشد. آنان تلاش کردند کشور را به آشوب بکشانند." جریان قتل آرمیتا بار دیگر نشان داد که رژیم درمانده جمهوری اسلامی حتی با گذشت بیش از یک سال از جنبش انقلابی و سراسری ژینا که در پیشاپیش آن زنان آزاده و مصمم قوانین پوسیده و ارتجاعی اسلامی را با دور انداختن حجاب و آتش زدن آن منسوخ اعلام کردند و پایه‌های حاکمیت دینی را به لرزه درآوردند، هنوز نفهمیده است که نمی‌تواند با قتل، دستگیری، اذیت و آزار و شکنجه "حجاب اجباری" این نماد آپارتاید جنسیتی اسلامی را به زنان آزاده و مبارز تحمیل کند. و آنچنان که آرمیتا گراوند این نوجوان فکور و پر شور در یکی از استوری‌های اینستاگرام قبل از قتلش توسط جنایتکاران حکومت اسلامی نوشته بود: "حتی تاریک‌ترین شب نیز پایان خواهد یافت و خورشید خواهد درخشید"، عمر ننگین و پر از جرم و جنایت رژیم به پایان خواهد رسید و خورشید رهایی کارگران و مردم ستمدیده ایران و کل منطقه از شر حکومت اسلامی و فقر و بی‌حقوقی و تباهی بیرون خواهد آمد.



اطلاعیه برگزاری پلنوم پنجم کمیته مرکزی کومه له

هستند. اعتراضات و اعتصاب سراسری در کردستان در سالگرد قتل حکومتی ژینا، مبارزات پرشور بازنشستگان، اتحاد و همبستگی مردم کردستان در مقابله با آتش سوزی جنگلها، تداوم اعتراضات زنان مبارز و جسور، کارگران و دیگر جنبشهای اجتماعی علیه قوانین حکومت اسلامی و مبارزه برای تحقق خواست و مطالبات خود در همبستگی با اعتراضات در سطح سراسری همچنان ادامه داشته است. این مبارزات نشان میدهد که علیرغم فروکش نسبی اعتراضات خیابانی کردستان پتانسیل مبارزاتی خود را حفظ کرده است. پلنوم همچنین به ضعف سازمانیابی و دیگر موانع و چالشهای موجود بر سر راه مبارزات توده های مردم و جنبشهای اجتماعی پرداخت و ملاحظات و پیشنهادات خود را ارائه نمود.



پلنوم در بخش دیگری از بحثهای خود در رابطه با اوضاع سیاسی در همه بخشهای کردستان با توجه به تحولات و تحولات چند ماه گذشته در منطقه، به هماهنگی عملی دولتهای ترکیه، جمهوری اسلامی، عراق و سوریه در پیشبرد برنامه و توطئه هایشان علیه مردم کردستان اشاره نمود. در این رابطه به عنوان نمونه به همکاری دولت عراق و جمهوری اسلامی در تشدید فشار بر احزاب اپوزیسیون کردستان ایران مستقر در اقلیم کردستان برای برچیدن اردوگاهها و خلع سلاح آنها، هماهنگی دولت های ترکیه و سوریه در اشغال و بمباران منطقه تحت اداره خود مدیریتی روزناوا، حملات و تعرضات حکومت فاشیست ترکیه به منطقه اقلیم کردستان به بهانه وجود پ ک ک و غیره اشاره شد.

گزارش تشکیلاتی دومین دستور جلسه پلنوم پنجم کمیته مرکزی کومه له بود. در این بخش پلنوم به بررسی گزارش تشکیلاتی ارگانها پرداخت که مسئولین ارگانها به پلنوم ارائه دادند. رفقای پلنوم نقطه نظرات، ملاحظات و انتقادات خود را در جهت ارتقای کار و فعالیت هر یک از ارگانها مطرح نمودند.

در دستور جلسه سوم، پلنوم با توجه به اهمیت جنگ جنایتکارانه اسرائیل و حماس، با تصویب قراری به کمیته رهبری منتخب خود در این پلنوم مأموریت داد که در اولین فرصت در این رابطه بیانیه ای صادر نماید. پلنوم پنجم در بخش پایانی کار خود به تقسیم کار و سازماندهی رفقای کمیته مرکزی در ارگانهای مختلف تشکیلاتی پرداخت. پلنوم پنجم ضمن انتخاب یک کمیته رهبری نه نفره به منظور هدایت تشکیلات در فاصله نشست های وسیع کمیته مرکزی رفیق حسن شمس را نیز به عنوان دبیر کمیته مرکزی کومه له انتخاب نمود.

پلنوم پنجم کمیته مرکزی کومه له (سازمان کردستان حزب کمونیست ایران) منتخب کنگره ۱۸ روز شنبه ۲۸ مهر ماه ۱۴۰۲ برابر با ۲۱ اکتبر ۲۰۲۳ با شرکت اعضا کمیته مرکزی کومه له و اعضا کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که به عنوان ناظر شرکت کرده بودند، برگزار شد. پلنوم با سرود انترناسیونال سرود همبستگی جهانی طبقه کارگر و یک دقیقه سکوت در گرامیداشت یاد و خاطره جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم و به ویژه رفیق افشین ناظمی عضو حزب کمونیست ایران که متأسفانه روز هشتم اکتبر با زندگی وداع گفت، آغاز به کار نمود. دستور جلسات پلنوم چهارم عبارت بودند از: ۱- گزارش سیاسی کمیته رهبری کومه له به پلنوم ۲- گزارش تشکیلاتی کمیته ها و ارگانهای تشکیلاتی کومه له ۳- رسیدگی به قرارها و قطعنامه ها ۴- آرایش و تقسیم کار درونی کمیته مرکزی کومه له.

در مبحث گزارش سیاسی کمیته رهبری کومه له، با اشاره مختصر بر تداوم و تشدید بحران ساختاری نظام سرمایه داری و عوارض و پیامدهای این بحران که موجب گسترش بیکاری و فقر و گرسنگی بیشتر کارگران و توده های مردم تهدیدست در سراسر جهان شده اشاره نمود. برپایی جنگ امپریالیستی میان روسیه و آمریکا و دیگر قدرتهای سرمایه داری در اوکراین یکی از پیامدهای گسترش این بحران است. جنگی که تا کنون بیش از نیم میلیون نفر کشته و زخمی داده و زیر ساختهای اقتصادی و اجتماعی اوکراین را از بین برده و بسیاری از شهرها و روستاهای این کشور را به ویرانه ای تبدیل کرده است. این جنگ نه تنها مردم اوکراین بلکه زندگی و معیشت کارگران و مردم زحمتکش در سراسر جهان را با معضلات بیشتر روبرو ساخته است؛ گرانی و افزایش بی سابقه ای در قیمت کالاهای مورد نیاز مردم در سراسر جهان را سبب شده است. در گزارش سیاسی پلنوم همچنین بطور مفصل به جنایات جنگی دولت اشغالگر و نژادپرست اسرائیل علیه مردم فلسطین در غزه که با توجیه مقابله با گروه تروریست اسلامی حماس انجام می گیرد، پرداخته شد.

پلنوم پنجم در ادامه به بحث و گفتگو در رابطه با اوضاع سیاسی و مبارزاتی ایران پرداخت و با اشاره به تشدید بحرانهای همه جانبه، به فضای پُر جنب و جوش مبارزاتی و تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی علیه کلیت حکومت جمهوری اسلامی اشاره نمود و تأکید کرد که توازن قوا به نفع جبهه مبارزات مردم تغییر پیدا کرده و زمینه وقوع برآمد جنبش اعتراضی همچنان فراهم است. با وجود این تمرکز اصلی بحثهای سیاسی پلنوم با توجه به تغییر و تحولاتی که در فاصله دو پلنوم در کردستان ایران و دیگر بخشهای کردستان به وجود آمده است، به مسائل کردستان معطوف بود. در رابطه با اوضاع کردستان ایران، با اشاره به وجود و سابقه مبارزاتی بیش از چهار دهه گرایش چپ و سوسیالیستی و علیرغم وجود فضای امنیتی و سرکوب وحشیانه رژیم اسلامی، روحیه مبارزاتی همچنان زنده و فعال است و تشکلهای سیاسی و مدنی و کمیته های جوانان محلات، در ارتباط با هم برای گسترش فعالیت خود علیه حکومت اسلامی در تلاش